



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث صدر شیعہ

دفتر مستقیم

بہ کوشش

مہدی مہریرنی علی صدرایی خونی

نہایت



پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر بیستم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراایی خویی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۸.
۵۶۷ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 455 - 1

چاپ اول: ۱۳۸۸.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. حدیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. الف. صدراایی خویی، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده

همکار. ب. عنوان.

۹م ۹م/۴/۱۰۶ BP

میراث حدیث شیعه / ۲۰

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث
امور اجرایی: مهدی سلیمانی آشتیانی
ویراستار: قاسم شیرجعفری
صفحه‌آرایی: سید علی موسوی‌کیا



ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۸۸

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ.

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵

فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه همکف)

تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهارراه پل خاکی، سمت چپ، ساختمان

کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 493 - 455 - 1

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *



ایضاح الأنباء في تعيين مولد خاتم الأنبياء

و مقتل سيد الشهداء عليه السلام

شهيد ميرزا علي ثقة الإسلام تبریزی (۱۳۳۰ق)

تحقیق: محمد الوانسانز خویی

درآمد

رساله ایضاح الأنباء في تعيين مولد خاتم الأنبياء و مقتل سيد الشهداء عليه السلام یکی از آثار معروف و جاوید آیه الله شهید میرزا علی آقا ثقة الإسلام تبریزی است که در مورد تعیین سال، ماه و روز ولادت حضرت خاتم الانبياء عليه السلام و تعیین سال شهادت حضرت سيد الشهداء عليه السلام به بحث پرداخته است. وی در این رساله به ذکر اقوال علمای امامیه و اهل سنت پرداخته و نقاط ضعف و قوت اقوال مختلف را مشخص کرده و قول منتخب خود را با دلیل به کرسی نشانده است.

مؤلف

شرح حال آیه الله شهید ثقة الإسلام تبریزی در بیشتر منابع و مصادر تاریخی دوره مشروطیت و پس از آن قابل دسترسی است.^۱ محض

۱. شرح حال وی در منابع زیر قابل دسترسی است: سوانح عمری یا آثار قلمی، ص ۱۰۹-۷۷؛ فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۲۷۵؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۹۱؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ۲۳۶؛ مجموعه آثار قلمی شهید ثقة الإسلام

اطّلاع از حیات علمی و سیاسی این عالم مبارز، به صفحاتی از زندگی ایشان که در ابتدای چاپ اوّل این رساله (ایضاح الأنبیاء) به چاپ رسیده، با ویرایشی اندک بسنده می‌گردد.

نسب‌نامه و شمه‌ای از حالات اجداد وی

علی بن موسی بن محمدشفیع بن محمدجعفر بن محمدرفیع بن محمدشفیع خراسانی الاصل تبریزی المسکن.

تمام آبا و اجداد ایشان از جمله اکابر و علما و فضلاء شهر تبریز بوده، هر یک از ایشان در عصر خویش از خیرخواهی دولت و ملت کوتاهی نمی‌کرد و مرحوم میرزا محمدشفیع در عصر نادرشاه افشار به واسطه این که در موقع مقابله با عثمانی‌ها و حمله به عساکر ایشان در شهر تبریز ارائه طریق و راهنمایی نموده بود، مورد توجه قرار گرفت و بالاخره مستوفی آذربایجان بود و سمت وزارت داشت و شخص عاقل و مدبری بود.

و مرحوم میرزا محمدرفیع از جمله علمای اعلام و از تلامذه علامه بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق و از طرف آن مرحوم مجاز بود. و میرزا محمدرضی خوشنویس معروف، برادر کوچک آن

» تبریزی؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۱۳۵؛ تبریز مه آلود، ج ۱، ص ۵۳؛ شرح حال میرزا علی نقی الاسلام تبریزی؛ سخنوران آذربایجان، ج ۱، ص ۲۷۷؛ تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۵۱؛ آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۳۹۳؛ میراث اسلامی ایران، ج ۹، ص ۱۵۶؛ داستان رستان، ص ۶۰؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۸؛ تاریخ و جغرافی دار السلطنه تبریز، ص ۳۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۵؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۴۸؛ مصفی المقال، ص ۳۱۳؛ شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۷۳؛ تذکره شعراى آذربایجان، ج ۲، ص ۱۱۷؛ انثر آفرینان، ج ۲، ص ۱۸۴؛ یادداشت‌های قزوینی، ج ۸، ص ۱۶۳؛ مجله یادگار، س ۳، ش ۴، ص ۱۲؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۷۹، و ج ۴، ص ۱۵۴۶؛ تجربه الأبرار و تسلیة الأحرار، ج ۱، ص ۱۹۷؛ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۵۹؛ روزات الجنان، ج ۲، ص ۶۶۰؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۱۸؛ مواد التواریخ، ص ۲۴۲؛ رهبران مشروطه، ج ۲، ص ۲۷۵؛ کوی سرخاب تبریز، ص ۱۲۰؛ تاریخ هجده ساله آذربایجان، صفحات مختلف؛ مقدمه دیوان آشکده نیز؛ یادداشت‌های میرزا اسد الله ضمیری، صفحات مختلف؛ خاطرات و خطرات، صفحات مختلف؛ تاریخ مشروطه در ایران، صفحات مختلف؛ شهید نیکام نقی الاسلام تبریزی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت در ایران، اغلب صفحات.

مرحوم است. شمه‌ای از نگارش مرحوم عبد الرزاق بیگ دُنَبَلی در حق آن مرحوم به قرار ذیل است:

میرزا محمدرفع از جمله تلامذه علامه بهبهانی و صدرنشین انجمن قدردانی، خلاصه اصفیای کرام و نقاوه اتقیای ایام، محقق علمای علام، مدقق فضلالی عالی مقام، مسیحی خضر دانش، اداری قضاایش، بزرگواری متنسک متعبد، و خواجه متقشف متعبد، عظیم القدر، رحیب الصدر، رفیع المنزله، منیع المرتبه. در حل عبارات مشکله و مسائل غامضه از قدرت فضل و قوه استحضر فیروز، و در تصادم حوادث دهر ملالت بهر و تلاطم امواج فتن. عقل آموز و تجربت اندوز، مشربش بس عالی و شبها در مناجات یزدان در اشکی از دیده ریزان چون ثالی، و حالی به حلیه خداشناسی حالی. صدیقی با وفا و وقار بود و عزیزی با نجدت و فخر، و در انجمن دنیا با اهل دیار و غربا شفیق بود و از قدردانی نجبا را در شدت و رخا بهترین رفیق، از مخالف سلیقه و مشرب خویش به شدت مجانب، و به دوستان جنانی خود قلباً و لساناً و عیاناً راغب.

تا این که می نویسد:

همواره در جویبار لطفش سلسبیل بارد نصیب صادر و وارد؛

بزدحم الناس علی بابه والمشرّب العذب کثیر الزحام
بهره یاب از خوان ایثارش موالی و معاند، از صافی طینت و صدق
نیت، صاحب خلق جمیل و طور نبیل و شأن جلیل، رأی
مصلحت دانش دشمن و دوست را در مشورت رهبر و دلیل، انواع
نعمش بی نقم به مقیم و طاری و غربا و ابن السبیل سبیل بود.

خانه اش منزل درویشان بود حاصلش قوت جگر ریشان بود
منزل صادر و وارد کویش منهل عذب موارد گویش

شمع انجمن این دیار، بل در دقیقه یابی و آداب داننی سواد العین هر سواد نزهت آثار. چون در شهر سنه هزار و صد و نود و نه به وطن باز آمد و آن جناب از تعمیر سَرِّ مَنْ رَأَى در سنه هزار و دویست به تبریز مراجعت کرد، با وی انباز و هم راز شدم. قطع نظر از الفت و قربات ظاهری، در خدمت فضل پرورش ارادتی و صداقتی حاصل شد و رابطه روحانی متواصل. از پیوند اهل دیار بریدم و به صحبت بی نفاقش آرمیدم

والد ایشان میرزا محمد شفیع را که اصل ایشان از معارف خراسان بود، دو فرزند نامی و دو خلف سعادت مند گرامی بود: میرزا محمد رفیع و میرزا محمد رضی.

این یکی ادیس موسی مرتبت و آن دگر برجیس عیسی منقبت این یکی از فاضلان روزگار و آن دگر از منشیان سحر کار لفظ او را نثره و شعری رهین کلک این را سحرها در آستین گزارش حال رضی الدین عن قریب در صوادر احوال خاقان سلیمان خضال و خسرو جمشید اقبال، رقم زد کلک گوهر نگار خواهد آمد.

در شهر سنه ۱۱۹۸ احمد خان بن مرتضی قلی خان دنبلی، بنای تعمیر مشاهد متبرکه سَرِّ مَنْ رَأَى که سالها مشهود ضمیر مهز تنویرش بود نهاد و قریب دوازده هزار تومان زر مسکوک برای انجام و اتمام این امر شگرف نزد آن جناب فرستاد و وی قریب دو سال در آن حدود متوقف بود و به تتمیم این امر اشتغال می نمود. و در تعمیر مشاهد منوره امام علی النقی و امام حسن عسکری و افراختن طاق و رواق امکنه عرش نطاق و بنای مسجد صاحب الامر و سرداب که غیبت امام علیه السلام در آن مقام اتفاق افتاده، مساعی جمیله به تقدیم رسانید. قبله مسجد احمد مستنصر عباسی انحرافی داشت؛ اساس مسجد را از زمین برداشت و محراب را به وضع دایره هندی آراست و مسجد را تمام کرد.

چون هنگام تعمیر ضرایح مقدّسه و توسعه صحنِ روضه جنتِ نهاد، به کندن اطراف مضاجع منوره مشغول شد و بتأ و عمله در نبش قبور و فتنش مزارات عامّه همت گماشتند، عامّه و اهالی بغداد مانع شده، نزد سلیمان پاشا غوغا و شورش عظیم برآوردند، پس وی جناب میرزا پاشا را ملاقات کرده، به لطایف الحیل و سخنان معقول و جود و احسان آن جماعت را ساکت کرده، به کار خود پرداخت. بالضروره صحن مقدّس را از اخشاب و الواح و صنادیق صنایع آل عباس که ابدان ایشان از مرور دهور سمت اندرآس یافته بود، پاک رُفتند و عظام رمیمه عامّه را جمع کرده، در حفرة دیگر نهفتند. یکی از آن جمله صندوق واثق عباسی بود که بعد از معتصم خلیفه شد....

القصة جناب میرزا مادام الحیات نزد سلاطین و امرا و حکّام احترامی تمام داشت. عمرش قریب به هفتاد بود که در اوّل سؤال سنه هزار و دویست و بیست و دو از این محنت آباد درگذشت. نعش مطهرش از تبریز به نجف اشرف نقل شد و از مآثر او نسخه‌ای است که در ردّ صوفیه نوشته است - انتهی -^۱.

میرزا محمدجعفر از اکابر و فضیّای شهر و بالقب «صدر» ملقب بود و در سنه ۱۲۳۵ قمری مرحوم شد. همچنین حضرت حاجی میرزا شفیع آقا ابتدا بالقب «صدر» که لقب آبا و اجدادی بود ملقب و ثانیاً بالقب نقه الاسلام ملقب و مخاطب بودند.

سال‌ها در عتبات عالیات در محضر اکابر علمای اعلام مشغول تحصیل علوم دینیّه و مخصوصاً در محضر سید عالم کامل، حاجی سید کاظم رشتی - اعلی الله مقامه - معارف الهیّه را تکمیل و از طرف آن مرحوم مجاز بود و پس از مراجعت به تبریز سالیان دراز همواره مرجع و ملجأ عموم ناس بود. در مجالس عمومی و خصوصی به

هدایت و ارشاد مردم می‌پرداخت و تخم معرفت و توحید را در قلوب مؤمنین می‌کاشت. مرحوم مزبور از جمله اشخاص عاقل و برجسته و برگزیده عصر خویش و از نقطه نظر ابقای بنای صلح و آسایش در بین جامعه طرف اعتماد و توجّه دولت و ملت بود و مراتب خیرخواهی و حقّ‌گزاری را نسبت به عامّه ناس به تقدیم رساند؛ چنانچه هنگام هجوم و غارت خانه مرحوم میرزا صادق قائم مقام و فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی که هر دو از پیشکاران و حکّام وقت بودند که از طرف رجّاله و اباباش شهر تبریز سرزده و اقدام شده بود، در سایه تدابیر حکیمانه و نصایح مردم، جان و ناموس قائم مقام را از تعرّض دیگران محافظت و از خطر مستخلص نمود.

همچنین در وقعه صاحب دیوان از غارت اشرار دفاع کرده، خود را مواجه خطر نمود و به طوری که لازم بود، از هرزگی و تعدّی اجامر جلوگیری کرد.

و بالجمله تاریخ تولّد ایشان ۱۲۱۸ هجری و تاریخ وفات ایشان در کربلای معلّا است که در شهر شوال ۱۳۰۱ هجری اتّفاق افتاد و در قاضی الحاجات در مقبره مخصوص دفن گردید.

مادّه تاریخی که مرحوم مغفور حاجی میرزا محمّد رفیع نظام العلما - طاب ثراه - انشا نموده این است:

ألا مات بالطف صدر الوری شفیع المحبّین یوم الجزا
 فأورث همّاً طویلاً لنا إذا غاب منّا و شطّ النوی
 و سار إلى مرقده نیر و قد طاب مثواه فی کربلا
 فآسفا لم یعد ثانیاً و من فقدّه انهدّ رکن الولا
 و للبدین فی موته ثلّمه لقد شقّ منه أساس العلی
 سألت عن الطبع تاریخه فقال «بلی غاب بدر الهدی» (۱۳۰۱)
 ایضاً مرحوم حاجی میرزا حسین خان که شخص فاضلی بوده، گفته

است:

بزد پشت پا بر جهان خراب ببرد از جهان آنچه بود آب و تاب
 شفیع الوری هادی راه دین ولی ولی خدا بو تراب
 نبی را همو بود قائم مقام ولی را همی بود نایب مناب
 به هر امر و نهیش به رد و قبول بود مبتنی هر عقاب و ثواب
 ز پیر خرد چون نمودم سؤال ز نقل شفیعاً به حسن العآب
 به تاریخ نقلش ز دار المحن بگفتا بگویم «هو النور غاب» (۱۳۰۱)
 حضرت مرحوم حاجی میرزا موسی آقا ثقة الاسلام، به تاریخ ۱۲۵۸
 هجری ولادت یافت و در عصر خود از جمله علمای طراز اول شهر
 تبریز بود که سال‌ها در عتبات عالیات به تحصیل اشتغال داشت و
 مخصوصاً در محضر عالم فاضل، آخوند ملا تقی هروی اصول فقه را
 تکمیل و در محضر والد مرحومش حاجی میرزا شفیع آقا ثقة الاسلام
 از کسب کمالات معنوی و مراتب الهیه بهره‌مند گردیده و استفاده کلی
 نموده و مقام ارجمندی را احراز کرده بود. و در مجالس عمومی و
 خصوصی از القای مطالب حقّه و نشر معارف الهیه دریغ نفرموده،
 جلب توجه عامّه و خاصّه را نموده بودند.

همچنین همواره به اقتضای فطرت سلیمه در مقام خیرخواهی نسبت
 به دولت و ملت بوده، چنانچه در قضیه رژی و انحصار دخانیات که
 تمام علمای شهر تبریز در رفع آن اتفاق کرده بودند، ایشان نیز در
 حفظ حدود صلح بین دولت و ملت مساعی جمیله بذل نمود تا
 محذور مترقب در سایه اتحاد و یگانی تمامی علمای اعلام مرتفع
 گردید.

در سال ۱۳۱۴ هجری به واسطه تعرض و گفتگوی یک نفر مسیحی به
 یک نفر طایفه نسوان از مسلمین فتنه‌ای تولید کرده مسیحی و ارمنی به
 قنسلگری روس پناهنده شده، مفسدین دامنی به این آتش زده و

اجانب نیز از موقع استفاده نموده، می خواستند از آب گِل آلود ماهی بگیرند و به انتشار وارد کردن قشون به ایران افکار عمومی را جلب و دولت و ملت، هر دو دچار محذورات شده بودند. در عین حال پی به وخامت احوال برده، با عقل و تدبیر و نصایح مشفقانه غائله را رفع و مردم و اهالی را که ازدحام و اجتماع تمام کرده بودند، متفرق نمودند. همچنین در سال ۱۳۱۲ نگهداری و حمایت از مرحوم میرزا عبد الرحیم خان قائم مقام را که حکمران و پیشکار آذربایجان و سیدنجیبی بود، از وظایف شرعیّه خود دیده، وقتی که رجاله تبریز به خانه آن مرحوم هجوم آورده غارت می کردند، آن مرحوم به واسطه همسایگی در مراجعت از مسجد و نماز جماعت تأمل نکرده، با جمعی از خواص و دوستان خود به خانه مرحوم قائم مقام تشریف برده، مردم رجاله و غارتگر را طوعاً و کرهاً متفرق و اموال منهوبه را به قدر مقدور مسترد داشتند. و در موقع غارت خانه مرحوم حاجی میرزا محمدرفع نظام العلما که در سنه ۱۳۱۴ از طرف مفسدین واقع گشت، شبانه ایشان را در منزل خود قبول و به خارج شهر به دستکاری حکومت وقت حرکت دادند.

و بالجمله مرحوم مزبور در ششم رمضان ۱۳۱۹ به رحمت ایزدی پیوست و جنازه ایشان به عتبات حمل شده، در همان مقبره والد مرحومش مدفون گشت.

در مرثیه و ماده تاریخ مرحوم حاجی میرزا موسی آقا ثقة الاسلام - اعلی الله مقامه - جناب مستطاب فخر الفضلا، حاجی میرزا عبد المحمّد اسکویی - سلمه الله - شعری انشا نموده که بعضی از آنها انتخاب و درج می شود:

ألا أيّها الأحاب قد غاب نورنا

بغیبه قد مات منّا سرورنا

ألا غاب نور الحق رب الفضائل
وأشرف في الفردوس أعلى المنازل
قد انكسر الثابوت فيه سكينه
وحلم وعلم وافتخار وزينه
قد ارتحل العلام ذو الفضل والتقى
من العالم الفاني إلى عالم البقا
وقد ذهبت آثار دين وملة
وقد عطلت أحكام شرع وسنة
تكسر ركن الدين من فوت عالم
لقد فاق في العلم على كل عالم
ألا مات غوث الدين والحجة التي
لقد كان مولى مرجعاً للبرية
وفات أبو الأعلام نور الأفاضل
وأورد في الجنات أروى المناهل
مضى ثقة الإسلام فخر الأعظم
سمي إمام الحق موسى وكاظم
سمي كلیم الله أهل التكرم
كلیم من الله زمان التكلم
ألا إنه خير الورى في السجية
ألا إنه نور الهدى في البرية
فمن موته قد مات كل الفضائل
ومن فوته قد فات كل الوسائل
لقد رفع الله الرفيع بجنة
له درجات عالياً وغرفة

لتاريخه ألهمت يا ذا الفضائل

و أشرف في الفردوس أعلى المنازل (۱۳۱۹)

وإن شئت تاريخاً سواء يساعد

فقل «ثقة الإسلام موسى» (۱۳۱۹) لواحد

أيضاً في مراثية و مادة تاريخه طاب ثراه:

يا ثقة الإسلام كنت نورا بين الوري لقلبنا سرورا

أنت العليم العليم المحقق أنت الفهيم الأفهم المدقق

أنت الفقيه الأفقه المسدد أنت الإمام العادل المقلد

كل العلوم حاضر لديكم كل العيون ناظر إليكم

أيما سمي سابع الأئمة يا هادي الأنام نور الأمة

أنت الذي استغنيت في العلوم كملت في الآداب والرسوم

يا أيها الأحباب غاب نور لعيننا و قلبنا سرور

هو الذي في العلم قد توخدا وهو على الأعلام صار سيداً

إذ أدخل الجنة واستقرا ورخته «حسنت مستقراً» (۱۳۱۹)

سألت تاريخاً سوى من الله فقيل لي «اختاره و علاه» (۱۳۱۹)

وإن تشأ سواء في السطور ورخ له «أيا عظيم النور» (۱۳۱۹)

شمه‌ای از سوانح عمری و قضیه حضرت

آقای میرزا علی آقا ثقة الاسلام

مرحوم مغفور در شب جمعه هفتم شهر رجب هزار و دویست و هفتاد و هفت هجری متولد شد و در ایام شباب علوم ادبیه و معانی و بیان را نزد فضلاء و ادبا کامل تحصیل و بعد از اشتغال به اصول و فقه، اواخر قرن سیزدهم هجری به عتبات عالیات تشرف حاصل نمود. پس از مدتی اقامت و استفاضه کامل از محضر علمای اعلام، مثل عالم فاضل مرحوم حاجی شیخ علی یزدی بفروری و ثانیاً در محضر عالم

فقیه آخوند ملا حسین اردکانی و فقیه عصر خود مرحوم شیخ زین العابدین مازندرانی استفاده و تلمذ نمود و از جانب آن مرحوم مجاز بود. مدتی نیز معارف الهیه را نزد جد امجد خود، حاجی میرزا شفیع آقا تکمیل نمود، تا این که در سنه ۱۳۰۸ به وطن مألوف خویش مراجعت نموده، همواره در بث علوم دینیّه و معارف الهیه سعی و اهتمام تمام داشت و با ذهن صاف و نقّاد در فیصله امور و آسایش مردم، سعی و جاهد بود تا این که در سنه ۱۳۲۴ انقلاب و مشروطیت ایران شروع گردید. آن مرحوم با نهایت حزم و احتیاط در مواقع لازمه از خیرخواهی دولت و ملتّ آنی غفلت نورزیده، چه در مجالس خصوصی و چه در ملأی سر منبر آنچه لازمه تنبّه و هدایت اهالی بود، همیشه القای کرد و متذکّر می شد. چنانچه در موقع محاصره تبریز که شاهزاده عین الدوله از طرف دولت با اردو در باسمنج نشسته و راه را به تبریز و تبریزیان بسته و اهالی، دچار فشار و در نهایت سختی واقع شده بودند، در آن هنگام مرحوم مزبور با دو نفر از علمای عظام، آقای حاجی سید المحقّقین و آقای حاجی سید حاجی آقا میلانی به باسمنج رفته و مذاکرات طولانی با دولت و مرحوم محمد علی شاه قاجار فرمودند.

و مخصوصاً تلگرافات ایشان که چاپ شده، حاکی از علوّ رتبه و دوراندیشی و خیرخواهی آن مرحوم نسبت به دولت و ملت ایران است. و بالجمله چنانچه مسلم و نزد عقلا واضح و روشن است، در آن هنگام همسایه شمالی و جنوبی، از انقلاب ایران استفاده کرده و هر کدام از دول مجاور در مداخله در امور ایران خود را ذی حقّ و ذی نفع تصوّر کرده، کار را به جایی رساندند که به دولت ایران اولتیماتوم داده شد و رسماً ایران را به موقع مقاسمه گذاردند.

روس ها در آن موقع به عنوان حمایت و نگهداری اتباع خویش قشونی به ایران و سمت شمالی و شهر تبریز و نواحی آن خصوصاً

سوق داده و پی بهانه می‌گشتند که انقلابی برپا کنند و آن را مجوزی برای عملیات و مداخلات خود قرار دهند.

عقلا و دانایانِ رموز می‌دانستند که مقصود اصلی ایشان چیست. این بود که آن مرحوم نیز عواقب امور را وخیم دید و در آن موقع حساس، امر به سکوت و تأمل نمود؛ زیرا نمی‌خواست طرف مقابل بهانه‌جویی کرده، اقدامی بکند. ولی اشخاص مغرض و یا دوستان جاهل، غافل از جریان امر بودند و مقابله با روس‌ها را اولین علاج دانسته و طرف شدن ایشان را سهل انگاشته و به حرف عقلا چندان واقعی نمی‌گذاشتند.

تا این که اواخر ذی حجه ۱۳۲۹ در نتیجه پیچیدگی و بهانه‌جویی روس‌ها قهراً درگیری به وجود آمد و جمعی از طرفین کشته و زخم‌دار گردیدند و از اول محرم چند روز مجاهدان مشغول جنگ و جدال بودند و تا هفتم ماه مرحوم آقا به همراهی مرحوم امان الله میرزا حکومت وقت و آقای مشاور السلطان کارگزار و چند نفر از اکابر شهر مکرر با قنصل روس و انگلیس ملاقات و مذاکرات طولانی در باب اصلاح امر نموده و سعی و اهتمام کامل در خاموش کردن نایره فتنه و تعدی ایشان به عمل آوردند.

و چون قضیه صلح و مسالمت، صرفه روس‌ها نبود، این بود که بر مراتب تشدد و سختگیری خود افزودند و پس از رسیدن قشون جدید از روسیه که دم پل آجی اردو زده و با حال بمباران به شهر وارد شده بودند و در باغ شمال تمرکز داشتند، بالاخره شهر تبریز به کلی در تحت استیلا و نفوذ ایشان واقع گشت و مجاهدان چاره‌ای جز گریختن و متواری شدن ندیدند.

تا این که در هفتم و هشتم ماه محرم، مرحوم شیخ سلیم و ضیاء العلما با دستیاری و ارائه طریق مسلمانان خوش فطرت! گرفتار شدند و آن

ایام هر کس به خدمت مرحوم آقا می رسید، امر به خارج رفتن و متواری شدن می فرمودند.

پاره‌ای گزارشات و آخرین سانحه آن مرحوم

در این چند روز هر کس از دور و نزدیک خیالات فاسده اجانب و دسیسه کاری پاره‌ای اشخاص مغرض را در حق آن مرحوم می شنید، به طور خصوصی به وی ابلاغ می کرد، ولی خود آن مرحوم ابداً به خارج رفتن و متواری شدن رضایت نداده، در خانه خود را باز گذارده، تسلیم مشیت الهی و تقدیر خداوندی بودند و مکرر آن مرحوم به اشخاص متعدّد تلویحاً و تصریحاً از وقوع حادثه مهم خبر می دادند. از جمله مرحوم میرزا علی خان ادیب که به واسطه رایگانی با آن مرحوم روز هفتم محرم خدمت ایشان رسید، چون وقت ظهر بود با هم غذا صرف کرده، فرموده بودند: شاید این آخرین غذا خوردن با شما باشد.

مرحوم ادیب سؤال کرده بود: مگر خیال سفری دارید؟

در جواب فرموده بودند: بلی سفر خیلی طولانی.

بعد ادیب مرحوم می گفت: بعد از تأثر از این فرمایش ایشان عرض کردم: خوب است چندی به خارج تشریف ببرید.

فرمودند: هیئات! اگر من فرضاً در جسد حضرت عیسی جای گزینم، باز روس‌ها ابقا نکرده، در صدد اتلاف من بر می آیند.

و روز دوم محرم نیز با مرحوم سیف السادات سرخابی و چند نفر دیگر این قبیل فرمایشات را فرموده بودند.

از جمله اشخاصی که اظهار انسانیت کرد، شهبندر عثمانی بود که به توسط شخص محترمی که فعلاً از نمایندگان آذربایجان است، پیغام داده و ابراز محبت کرده بود که: «من نسبت به ثقة الاسلام از اجانب

خطری تصوّر می‌نمایم و من حاضرم از ایشان پذیرایی نمایم» و شخص محترم به وسیله‌ای ابلاغ کرده بود. آن مرحوم جواباً اشعار داشته بودند که در مقابل تقدیرات الهی چاره‌ای نیست. محافظه‌جان سهل است، ولی چگونه می‌شود که من برای محافظه‌جان خود التجا به مأمنی بنمایم و دیگران را به زحمت و خطر دچار کنم و چگونه می‌توانم در آتیه میان دوست و دشمن زندگی نمایم؟! و البتّه مردن را با مقایسه این حال ترجیح داشته، اقدام به این امر را جایز نمی‌دانم و با امتنان از اظهار محبّت شخص معهود توکّل به خدا می‌نمایم.

تا این که روز دوشنبه نهم محرم ۱۳۳۰ هجری وقت عصر در حالتی که مرحوم آقا می‌خواستند به منزل آقای دکتر میرزا علی نقی خان افتخار الملک تشریف ببرند، سر کوچه خودشان، ودینسکی نایب قنصل و صاحب منصب هر دو از دُرشکه پایین آمده، بعد از ادای تعارف رسمی اظهار می‌کنند جنرال قنصل سلام رساندند، چون در قنصل‌خانه چند نفری هستند، مذاکره‌ای خواهد شد، فرستادند شما هم تشریف بیاورید.

ایشان فرموده بودند: شما بروید، من با دُرشکه دیگر می‌آیم. بعد نایب قنصل اظهار کرده بود: درشکه، مخصوص قنصل است که برای شما فرستاده‌اند!

به هر تقدیر آن مرحوم، بی‌ملاحظه و درنگ سوار درشکه و یکسر همراه ایشان به قنصل‌خانه تشریف برده، جریان امر، آن جا آنچه معروف شد جبل‌المتین روزنامه کلکته در آن تاریخ شرحی نوشت، ولی اجمالاً آنچه از منابع مختلفه موثقه به دست آمده، شرح داده می‌شود. بعد از ورود به قنصل‌خانه جنرال قنصل ملّکر خطاب به مرحوم آقا نموده، سؤال ذیل را کرده‌اند:

قدرت دولت روس با دولت ایران چطور می‌دانید؟ گر چه دولت

ايران در اين مسئله كشتار روس ها دخالتی نداشته . اهالی و پاره ای
رؤسا مبادرت به اين كار کرده اند و شما كه پیشوای آنها بوده ايد ،
اگر مانع می شدید هرگز اقدام به طرفيت و كشتار سالدات های
روس نمی كردند . وانگهی مگر قدرت دولت روس را همان قزاق
ساخلوی شهر تبریز می دانيد ؟

مرحوم آقای شهيد در جواب فرموده اند :

ما ملت ايران منكر قدرت دولت روس نیستيم ، ولی حقايتت، خود
از هر قدرتی قوی تر است . وانگهی در اين مسئله طرفيت و كشتارِ
روس ها محروك ، خود شما بوده ايد و ابدأ عقلا و اهالی ، راضی به
اين مسئله نبودند .

از جمله سؤالات و ایرادات ، همانا پاره ای تلگرافات بوده كه به مركز
مخبره شده بود . صورت آنها را مظنه به دست آورده ، تولید كدورت
و مایه ایراد شده بود .
جواباً فرموده بودند :

منتها من به اقتضای اسلاميت ، نفوذ اجانب را مایل نبودم و حالا
شما هم به اقتضای سياست ، هرگونه رفتار نمایيد مختاريد .

جنرال قنسول ، ورقه ای كه قبلاً تهيه كرده بود ، به نظر ایشان رسانده و
امضای آن را تكلیف كرده بود و مضمون آن تقریباً اين بود كه از طرف
اهالی تبریز اقدام به جنگ شده و چقدر تلفات به روس ها تحمیل
گردیده و قشون امپراطوری در مقام مدافعه بوده تا اين كه مجبور
شدند اشرار را دفع و آذربایجان را امنیت بدهند و به يد قدرت ایشان
تبریز فتح شد . و بعد وعده و نوید داده بود كه اگر اين ورقه را امضا
نمایيد ، از طرف دولت امپراطوری مورد توجه خاصی خواهید شد .
مرحوم آقا از امضای ورقه امتناع ورزیده و گفته بودند .

اين نوع وعده و نوید شما مثل دلداري يك طفل كوچكي است كه با

نقل و شیرینی گولش زده و مشغولش می‌کنند .

بعد از اصرار زیاد و تحاشی ایشان قنسول مایوس شده، سپس میرزا علی اکبر خان، منشی قنسول‌خانه را فرستاده، مرحوم آقا به ایشان تعرّض فرموده و اظهار کرده بودند :

شما مسلمان هستید، پس چگونه راضی می‌شوید که من کفر را ترجیح داده و بر تسلّط اجانب به مملکت اسلامی اجازه و امضا بدهم ؟!

پس از یأس از امضای ورقه، سر شب وی را از قنسول‌خانه به باغ شمال برده، تسلیم رئیس قشون نموده بودند . در باغ نیز همین قضایا تجدید شد و جز جواب رد مطلبی نشنیده، در جواب استنطاق و سؤالاتی که کرده بودند، این قدر فرموده بودند :

اگر محاکمه در جای بی‌طرف و از اشخاص منصف بود و نمایندگان دول بی‌طرف حضور داشتند جواب می‌دادم ، ولی فعلاً که این حال و جریان امر این طور است، جواب دادن فایده ندارد .

و بالجمله شب عاشورا در همان باغ شمال متوقّف و مشغول عبادت بوده‌اند .

صمد جویان به راه دین پرستی من از عشق وطن با کفر توأم تا این که عصر روز عاشورای هزار و سیصد و سی هجری ایشان و چند نفر از احرار را به سربازخانه آورده، آن مرحوم دو رکعت نماز تقدیم درگاه الهی نمود و گاه به آقا شیخ سلیم و سایرین که در مقام اضطراب و تشویش بودند، دل‌داری و تسلی می‌دادند . بعد از آن با رشته دار جفای روس‌ها و مسلمان‌نماها رشته حیاتش قطع و مرغ روح پرفتوح ایشان در فردوس برین آشیانه گزید و از رنج و بلا و محن دنیا مستخلص گشت .

و روز پانزدهم نزدیک غروب چند نفر از دوستان ایشان جان خود را

بر طبق اخلاص نهاده، جنازه آن مرحوم را به سید حمزه آوردند و بعد از غسل و کفن، نماز را مرحوم حاجی شیخ محمد سرخابی خوی شبانه خواند و در مقبره مرحوم عزیز خان سردار به طور امانت گذاشتند، تغمده الله برحمته و غفرانه.

اجمالاً فقید شهید در علوم ادبیه و ریاضیات و نجوم و اصول و فقه و حکمت و کلام و تاریخ، سرآمد بود و حظّ وافری داشت و تحصیلات خود را نزد استادان کامل ادامه داده و مقام بلند و ارجمندی را احراز کرده بود.

مرحوم مزبور، قلم خوب و مطبوعی داشت و با قریحه مستقیم در املا و انشایی نظیر بود. از آثار ایشان چند رساله - رساله لالان^۱ - و ترجمه عتبی است که به امر و اشاره مرحوم حسنعلی خان امیر نظام، ترجمه گردید و به طبع رسید^۲ و آنچه مهمّ است همانا کتاب مرآة الکتب^۳ است که با صرف اوقات با وجود اشتغالات و گرفتاری، به قدر مقدور، اسامی کتب و تألیفات شیعه را در آن جمع و این کتاب را تألیف کرده‌اند و هنوز به طبع نرسیده است^۴ و فعلاً همین رساله انتشار می‌یابد که در عین بجاو حه انقلاب و اختلال احوال مشغول تحریر و تألیف آن بوده‌اند.^۵

۱. الذریعة، ج ۱۸، ص ۲۸۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۱۶.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

۴. مرآة الکتب یا اسماء الکتب، این کتاب با تحقیق شادروان محمد علی حائری در ۵ جلد، در سال ۱۴۱۴ ق از سوی انتشارات کتابخانه حضرت آية الله مرعشی نجفی به چاپ رسیده است.

۵. دیگر آثار علمی وی عبارت است از:

۱. تاریخ امکنه شریفه و رجال برجسته با تحقیق و تصحیح نگارنده (آماده چاپ)؛ ۲. کتاب تسهیل زیج هندی یا تسهیل زیج محمد شاه هندی؛ ۳. رساله اگر ملت و اگر ما آذربایجانیان؛ ۴. سیاست اسلامی؛ ۵. تاریخ سید حمزه و طاق شاه علی؛ ۶. ظلم والد به ولد؛ ۷. رساله سیاست؛ ۸. مشروطه یا مشروعه (منسوب به اوست)؛ ۹. حواشی و شروح؛ ۱۰. علم رجال؛ ۱۱. جنگ خصوصی؛ ۱۲. کتاب مجمل حوادث یومیه مشروطه؛ ۱۳. مجموعه تلگراف؛ ۱۴. مراسلات و منشآت.

خیلی مناسب است بعضی راپورت‌های تلگرافی و کتبی اولیای امور روس که به وسیله‌ای به دست آمده، ذیلاً درج شود:

مراسله و راپورت محرمانه جنرال قنصل روس در تبریز به سفیر روس مقیم تهران در دهم یانوار ۱۹۱۲، شماره ۱۴. در آن مراسله راپورتی داده و این جمله را درج می‌نماید:

ثقة الإسلام که رئیس مشروطه‌چیان بود، از اقدامات مضّر و خطرناک او سابقاً من در راپورت‌های خود به شما اطلاع داده‌ام و کاملاً ثابت کرده بودم که مشار الیه آدمی مغرض و وجودش خیلی مضّر است.

باز ذیلاً می‌نویسد:

در خصوص نظریات مطبوعات انگلیس درباره اعدام ثقة الإسلام می‌خواهم این توضیحات را بدهم که چون چند نفر از رادیکال‌های انگلیس و تقی‌زاده و مسیو مواور مخبر روزنامه تایمس که ثقة الإسلام هم با آنها هم فکر بود، با یکدیگر هم عقیده شده بودند و عقیده ایشان هم این بود که باید دولت ایران یک دولت مستقل بر پا بشود و گویا می‌خواستند که ایران را به زور به حال تمدّن بیاورند، در صورتی که ایران مدّت عمر خود و دور خود را گذرانده است...

الخ.

البته نکته سنجان می‌توانند تشخیص بدهند که تقصیر مرحوم ثقة الإسلام چه بوده و اگر به بعضی مطبوعات خارجه و کتاب آبی مراجعه شود معلوم خواهد شد که قضیه آن مرحوم چه اندازه افکار سیاسیون خارجه را جلب نموده و مخصوصاً مستر مکدانلد نطق مفصلی نموده و روزنامه جبل المتین شماره ۳۱ سال نوزدهم آن را ترجمه نموده و شرح داده است که چند جمله از آن عیناً درج و ایراد می‌شود:

تقریباً امروز یازده هزار قشون روس در ایران موجود است. آیا این قشون برای برقراری امنیت است یا برای کار دیگر؟ این قشون

در ایران چه کار می‌کنند؟!

در حقیقت این جماعت، محافظ امنیتی ایران‌اند (خنده تحقیر)! روسیان، این امنیتی پسندی خودشان را بدین طریقه ظاهر داشتند که یک رئیس روحانی (ثقة الإسلام تبریزی) را دیروز به دار زدند که برابر بود با یک کشیش بزرگ محبوب پاک که در روز با صلیب حضرت مسیح به دار زنند (شرم شرم).

قشون روس فقط برای برپا نمودن هنگامه و انداختن اغتشاش به ایران رفته است و همین که این یازده هزار قشون به انداختن هنگامه کامیاب شدند، به کمک آنها باز قشون فرستاده خواهد شد و در آن موقع مقاسمه ایران یکی از مسائل طی شده قرار خواهد یافت. از آن به بعد وزرای عاقل و رجال دانای ما همین قدر خواهند فرمود: زمانه خیلی بی‌انصاف است! ... الخ.

به هر تقدیر بعد از این قضیه مولمه برای آن مرحوم، خانواده و دوستان ایشان نتوانستند اقامه عزای نمایند، مگر این که بعد از انتشار این خبر در اسلامبول و عتبات عالیات خصوصاً در کاظمین که آن اوقات به واسطه اولتوماتومی که به دولت ایران داده شده بود، مجمع علمای اعلام و حجج الإسلام نجف و کربلا بود، مجلس فاتحه و ترحیم منعقد گردید.

و سفیر روس مقیم تهران در تلگراف محرمانه خود، مورخه ۲۹ دی‌کابر ۱۹۱۱، شماره ۶۹ می‌نویسد و اشعار می‌نماید:

دولت ایران اقدامات لازم را در باب اعدام چند نفر ایرانی که ثقة الإسلام هم در ضمن آنها بوده است به عمل نیاورد.

تلگرافاتی که از تبریز می‌رسید سخت سانسور می‌شد. عزاداری و تعزیه‌داری برای ثقة الإسلام در همه جا سخت قدغن شده بود. این قضیه فقط در اصفهان هیجانی پیدا نمود آن هم به واسطه

بی‌کفایتی سردار اشجع که حاکم آن جا بود و مشار الیه هم معزول گردید.

سردار اشجع به مناسبت عقیده شخصی خود بر ضد تبلیغات آقای نجفی اقدامی نکرده بود، انتهى.

تلگراف رمز سازانوف وزیر امور خارجه روس به سفیر روس مقیم تهران مورخه ۲۳ دی‌کابر ۱۹۱۱ شماره ۲۳۱۶ راجع به تلگراف رمز شماره ۱۳۳۲ شماست.

مستشار سفارت ایران مقیم پترسبورغ به موجب دستور العملی که از دولت ایران به او داده شده است، امروز به من اطلاع داد که هیئت دولت ایران آن وقت می‌تواند در سرکار مانده و کار بکند و آن وقت می‌تواند دوستی و یگانگی را با دولت روس برقرار و پایدار بنماید که دولت روس وقتی را معین بکند که قشون روس از ایران خارج شده و ایران را تخلیه بکند و دولت روس قول بدهد که شجاع‌الدوله معزول و از تبریز اخراج بشود و آنهایی که در اعدام ثقة الاسلام مقصّرند و مخصوصاً این عمل فجیع را در روز عاشورا اجراء کرده‌اند، مجازات بشوند و الاً هیئت دولت مجبور است که استعفا داده و به جماعت ایران به این مضمون ابلاغیه دهد که:

«به واسطه عملیات روس‌ها ما از اداره کردن امورات دولت عاجز هستیم».

من فوراً به علیقلی خان گفتم که همچین اظهارات دولت ایران خیلی بی‌موقع است و به او حالی کردم که او هم به دولت خود بفهماند که این اقدام به کلی غیر صحیح است و تأکید کردم که او به هیئت دولت خود بگوید که این طور اقدامات دولت ایران بی‌نتیجه و غیر صحیح است و ممکن نیست.

خواهش می‌کنم وضعیات کنونی را فوراً به من اطلاع بدهید و عقیده خودتان را هم در باب استعفای هیئت دولت ایران بیان نمایید

که اگر هیئت دولت ایران استعفا بدهد چه نتیجه می دهد و اگر واقعاً استعفا بکند، آن وقت تکلیف ما چیست؟ و چه اقدامی باید کرد؟ و شما موظف هستید به این که به نایب السلطنه و به وزرا حالی بکنید که اگر آنها به این کار اقدام بکنند بدبختی های بی انتها به سر مملکت خودشان خواهند آورد. علاوه بر این اگر هیئت دولت ایران شعور خودشان را به ثبوت برسانند و این توصیه را از شما قبول بکنند، آن وقت شما می توانید به آنها اشاره بکنید که ما می توانیم فقط به آن محکمه های نظامی دستور العمل جدید و ترتیب دیگری بدهیم و ضمناً بگویید که البته ماندن قشون ما هم در ایران همیشگی نیست. قشون ما تا آن وقت در ایران خواهد بود که در نقاطی که قشون ما آن جا هست اسباب فراغتی فراهم آمده، امن و آسایش بشود.

امضای سازانوف

باری منظور از شرح و درج تلگرافات و راپورت متصدیان امور دولت روس این است که ابنای وطن و اهالی مملکت معلوم نمایند که اجانب چه اندازه پرده پوشی بر اعمال فجیعانه و تعدیات خود نموده و در مملکت ایران تا چه حدی حکم فرما و فعال ما یشاء بودند که به دستگیری خود مسلمانان چه اقداماتی کرده و چه مظلومی را مرتکب شده اند.

چنانچه در یکی از تلگرافات، رمزی و محرمانه قنصل روس اطلاع می دهد و اسامی یازده نفر را نام می برد و می نویسد: این اشخاص را خود مسلمانان از محله های مختلف گرفته به ما تسلیم کرده اند. و بالجمله شرح اقدامات مسلمانان آن دوره شرح علی حده و کتاب جداگانه لازم دارد و البته تاریخ، روزی مطالب واقعی را کشف نموده، حق و حقیقت، واضح و روشن خواهد شد.

ماده تاریخ آن مرحوم

یکی از فضایل عصر چند شعر عربی در تاریخ وفات آن مرحوم ساخته که بعضی از آنها انتخاب و درج می شود:

یا ثقة الإسلام یا مصلبه

یا آية العلام یا مصلبه

أيا شبيهاً بمسماة العلي

و شبيه دم الخناء خضبه

یا عروة الوثقى أيا عصمتنا

فما أضاء شمسه و كوكبه

أرّخ له «شمس ضحى یا علي» (۱۳۳۰)

«وللذي ويل مثنی مصلبه» (۱۳۳۰)

«ناد علیاً ثقة الإسلام» (۱۳۳۰)

طیبه تاریخ هذبه

اصرخ شحی ثقة الإسلام مصلبه

وابک دماً نضرة الأیام مصلبه

کمیشم و مسیح صلبوه کزید

أنظر إلى زينة الإسلام مركبه

و شرکوه العدي في رزء آل علي

بیوم عاشور قد علوه منجه

إن شئت تاریخ عام فی شهادته

أرّخ له «ثقة الإسلام مصلبه» (۱۳۳۰)

ایضاً میرزا اسد الله ضمیری که از ملازمان خدمت آن مرحوم بوده،

چند رباعی در تاریخ وفات وی گفته است:

در محرم علی بن موسی

همجو عیسی به دار شد مصلوب

«شغل» (۱۳۳۰) تاریخ هجری قمری

جدی شمسی «طالب مرغوب» (۱۲۹۰)

در سال هزار و سیصد و سی شد کشته به دهم محرم
عالم به علوم شرع اسلام با قبله هفتمین هم نام
در شهادت علی بن موسی شد سردار یوم عاشورا
گوی سبقت ز عالمان بر بود «عالم و کامل و غنی و دوده» (۱۳۳۰)

«قتیل روز عاشور محرم» (۱۳۳۰)

به شمسی سال شد «آلوده در غم» (۱۲۹۰)

امام هشتمین را بود هم نام

به دار غم جو عیسی یا جو میثم^۱

حرّر في ۲۵ ذي حجه ۱۳۵۱ مطابق با اوّل اردیبهشت ۱۳۱۲.

نسخه مورد استفاده

تحقیق کتاب حاضر بر اساس نسخه چاپی آن که در سال ۱۳۳۰ ق در

۱. آرامگاه کنونی این شهید بزرگوار در جنوب غربی مقبره الشعراى تبریز قرار دارد و سنگ مرمر بزرگی بر روی آن قرار گرفته است. رونوشت مزار وی چنین است:

«هو الحي الذي لا يموت

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون» مرقد شریف حضرت عماد الملة والدين، قطب الموحدين، المتحلى بالحكمة والسياسة، علم الأعلام حجة الإسلام علي بن موسى ثقة الإسلام - أعلى الله مقامه - محض حفظ بيضة اسلام و استقلال کشور ايران و امتناع از قبول مقاصد خانانۀ بيگانه، روز عاشورای هزار و سیصد و سی هجری برابر دهم دی ماه هزار و دویست و نود شمسی در تبریز به دست قشون روسیه تزاری شهید و به رحمت الهی پیوست. در حواشی سنگ قبر وی شعر عربی ذیل درج شده است:

و الدمع في ذلك المفجوع مسكوب	إن الفؤاد لهذا الرزء ملهوب
أشجى القلوب ومنها الصبر مملوب	كيف السلو عن الخطب الفضيح وقد
تاريخه: «ثقة الإسلام مصلوب»	إن الرضائي إذا بالحرزن خزر في

۲. تا اینجا مطالبی بود که در مقدمه چاپ قبلی (ایضاح الانباء) نوشته شده بود.

تبریز به چاپ رسیده، صورت گرفته است. لازم به یادآوری است که مقدمات چاپ اول این کتاب در زمان مؤلف آن مهیا شده بود که به علت شهادت وی به تعویق افتاد و به اندک زمانی پس از آن، به همت برادر مؤلف، آیه الله میرزا محمد آقا ثقة الاسلام تبریزی در تبریز به چاپ رسید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطيبين الطاهرين .

اما بعد: چنين گويد بنده ذليل المتمسك بحبل الله العزيز علي بن موسى بن محمد شفيع الخراساني الأصل المنسوب إلى تبريز كه: تاريخ ولادت با سعادت حضرت ختمي مرتبت عليه السلام در ميان طايفه اماميه و غيرهم محلّ خلاف و در تعيين ماه و سال و روز آن اختلاف واقع شده و علامه المولى محمد باقر المجلسي المتوفى سنة ۱۱۱۰ در مرآة العقول كه شرح كتاب كافى است^۱ و در جلد ششم و چهاردهم بحار متعرض تحقيق اين مطلب شده و مخصوصاً در جلد چهاردهم تفصيل داده و ادله اى را كه بعضى افاضل عصرش در تقويت قول كلينى - عليه الرحمه - ذكر نموده و تمسك جسته به بعضى امور حسابيه كه در تعيين غزه حسابى ميان منجمين معروف است، ذكر کرده.^۲

و علامه نورى الحاج ميرزا حسين المازندراني المتوفى سنة ۱۳۲۰ در نصرت قول مشهور ما بين اماميه و ردّ قول كلينى و غيره، رساله اى تأليف كرده مسماً به ميزان السماء و او نيز مانند مثبت تمسك جسته به همان امر حسابى.^۳ و در اين ايام رساله فارسيه به نظر رسيد از تأليفات فاضل محدث رضى الدين محمد قزوينى از معاصرين مجلسى مذكور صاحب كتاب لسان الخواص المتوفى سنة ۱۰۹۶ كه او نيز قول كلينى را

۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۳. رساله ميزان السماء در تعيين مولد خاتم الأنبياء با تحقيق محمد كاظم رحمتى در ميراث حديث شيعه، دفتر ششم، ص ۳۸۷ - ۴۴۳، به چاپ رسيده است.

اختیار کرده و گویا مقصود مجلسی از بعضی افاضل معاصرین که کلام او را نقل نموده، همین فاضل قزوینی است؛ زیرا بعضی [از] آنچه مجلسی از او نقل کرده در این رساله موجود است و هر دو از این دو فاضل مثبت و نافی که تمسک به اعمال نجومی کرده‌اند و خواسته‌اند که غزّه ماه را به تقریبی که منجمین را در تعیین غزّه، حسابی معمول است، تقریباً معین نمایند تعرضی بر استخراج هلال نکرده و آن را از موهنات یا مویدات طرفی نشمرده‌اند و در تعیین غزّه حسابی نیز با نوعی از تسامح و تقریب راه رفته‌اند.

لهذا این بنده بی‌تدرب کم تدبیر خواست در این باب قلمی و قدمی بردارد و با همه بی‌بضاعتی و بی‌اسبابی آنچه به نظر قاصر می‌رسد، به رشته تحریر کشد. پس به ترقیم این مختصر مبادرت نمود و مختصری را که چند سال قبل در تحقیق و تعیین سال شهادت حضرت سید الشهداء - ارواحنا فداه - نوشته بود، بعد از اعاده نظر علاوه کرد و نامید آن را به ایضاح الإنباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء و مقتل سید الشهداء.

و در آخر رساله مناسب آمد که به ذکر بعض امور دیگر که مطرح مذاکره است از تعیین موضع شمس در روز خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و غیره تعرضی شود. و مرتّب نمودم آن را به چند باب و خاتمه، والله المستعان.

باب اول

در ذکر اقوال امامیه و غیرهم و بیان اختلاف آنها در
تعیین سال و ماه و روز ولادت با سعادت و در آن چند فصل است

فصل اول: در ذکر اقوال امامیه

بدان که فرقه جلیله امامیه اتفاق کرده اند بر این که ولادت باسعادت در ماه ربیع الاول بوده از عام الفیل و آن سالی است که ابرهه حبشی بافیل به مکه هجوم آورد و در این باب ابدأ خلاف و اختلافی نقل نشده، فقط اختلاف در تعیین ایام است که در چند ماه مزبور بوده و در روز آن نیز خلافتی نیست که روز جمعه بوده و در این باب میان امامیه دو قول بیشتر نیست:

قول اول: قول شیخ اقدم ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی المتوفی سنه ۳۲۹ و قول مورخ فاضل امامی، علی بن الحسین المسعودی معاصر کلینی است که اختیار کرده اند که ولادت آن حضرت روز جمعه دوازدهم ربیع الاول بوده از عام الفیل.

کلینی در کتاب کافی در باب تواریخ فرماید و ترجمه اش این است:

متولد شد پیغمبر ﷺ دوازده شب گذشته از شهر ربیع الاول در عام فیل، روز جمعه وقت ظهر و وقت طلوع صبح.

نیز روایت شده پیش از آن که مبعوث شود به چهل سال و حامل شده بود بر او والده اش در ایام تشریق^۱ نزد جمره وسطی در منزل عبد الله بن عبد المطلب.

۱. ایام تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از ماه ذی حجه است و در این باب اشکالی هست که آخر مبحث ذکر خواهد شد. [مؤلف رحمه الله]

تا این که گوید:

پس هجرت کرد بر مدینه و توقف نمود در آن جا ده سال و رحلت نمود دوازده شب گذشته از ماه ربیع الاول روز دوشنبه، و عمر مبارکش شصت و سه سال بود.^۱

و مسعودی - که بی شبهه امامی مذهب است - در کتاب الوصیه گوید آنچه ترجمه اش این است:

روایت شده که متولد شد حضرت رسول ﷺ وقت طلوع صبح از روز دوشنبه ختنه کرده شده و روز جمعه نیز روایت شده دوازده شب از ربیع الاول گذشته در عام فیل و آن عام فتح است و این قول صحیح تر است.^۲

و در مروج الذهب گوید آنچه ترجمه اش این است:

آنچه به صحت پیوسته از مولد پیغمبر ﷺ این است که بوده است بعد از آمدن اصحاب فیل به مکه به پنجاه روز و آمدن آنها به مکه روز دوشنبه بوده، سیزده شب از محرم مانده سنه هشتصد و هشتاد و دو از عهد ذوالقرنین. و آمدن ابرهه هفده شب از محرم گذشته بوده از سال دویست و شانزده از تاریخ عرب که اول آن حجة العده است و در سال چهلیم از سلطنت کسرا نوشیروان. و مولد آن حضرت هشتم ربیع الاول همین سال بوده در مکه ... الخ.^۳

و بنا بر این کلام غرة محرم سال ولادت شنبه و محرم و صفر هر دو تمام و غرة ربیع الاول و هشتم آن چهارشنبه و هفدهم جمعه خواهد بود. و فاصله میان عام الفیل و یوم الولاده پنجاه روز نمی شود الا به این فرض.

تنبيه: علامه نوری در میزان السماء گوید:

طایفه جلیله امامیه یوم ولادت را اجماعاً روز هفدهم دانند، غیر از ثقه الاسلام و معاصر او علی بن الحسین المسعودی که با اهل سنت موافقت کردند و در دوشنبه دوازدهم گفتند. نه برای این قول سیمی و نه به غیر این دو قائل ثالثی در میان

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. انبات الوصیه، ص ۱۲۴.

۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۹.

ایشان است .

اما مسعودی پس از طریقهٔ ایشان در مروج الذهب معلوم می‌شود که تا چه مقدار همراهی و موافقت با اهل سنت می‌کرده تا این که حالش بر جمعی مشتبه شده .

تا این که گوید :

اما شیخ کلینی اگر چه ثقة الإسلام و فخر شیعه و کتابش در اعتبار بی‌نظیر است ، اما بر ناقد بصیر پوشیده نیست که ایشان در مقام ذکر تاریخ و موالید و وفیات ، معتنی به تحقیق و تمیز صحیح از سقیم نبوده ؛ لهذا با آن اعتنا به ذکر سند در هر خبری ، در این جا قناعت کرده به عبارت بعضی از مؤرخین که نزد ایشان حاضر بوده .

تا این که گوید :

و مؤید این مطلب آن که در روز هم با ایشان موافقت کردند آن که دوشنبه بود و از غیر ایشان نقل نشده ... الخ .^۱

مؤلف حقیر گوید : قول به دوازدهم از مسعودی به استناد کتاب الوصیه است^۲ نه قول او در مروج الذهب . و احتمال همراهی با اهل سنت در اثبات الوصیه جاری نیست ، پس محملی دیگر لازم است .

و اما فقرهٔ روز دوشنبه که نسبت به این دو شیخ جلیل داده ، سبق القلم بزرگی است که از آن مرحوم سر زده ؛ زیرا که کلینی روز ولادت را روز جمعه گرفته بلاتردید ؛ و مسعودی به عبارت علی الأصح و شاید علامهٔ مزبور غفلت کرده است از روز وفات به روز ولادت که آن هر دو شیخ ، دوشنبه دوازدهم را روز وفات گرفته‌اند . و عجب در این باب روایتی است که شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (المتوفی سنه ۳۸۰) در کمال الدین در باب اخبار یوسف یهودی بر صفات حضرت پیغمبر ﷺ روایت کرده مرفوعاً تا آن جا که از جناب آمنه و والدهٔ آن حضرت نقل می‌نماید که متولد شد رسول الله در عام الفیل ، دوازده شب رفته از شهر ربیع الاول

۱ . میراث حدیث شیعه (میزان السماء) ، ج ۶ ، ص ۴۲۷ .

۲ . اثبات الوصیه ، ص ۱۲۴ .

روز دوشنبه ... الخ.^۱

و این روایت است که موافق است با قول بعضی از اهل سنت از جهت دوشنبه و دوازدهم بودن، ولی مأثور از معصوم نیست بلکه برخی از روات در بین اسقاط و مرفوعاً روایت شده.

قول دوم: قول شیخ اجل مفید محمد بن محمد بن النعمان (المتوفی سنه ۴۱۳) است در کتاب مقنعه و مسار الشیعه و حقائق الریاض.

۱. در کتاب مقنعه گوید آنچه ترجمه‌اش این است:

متوّلّد شد در مکه روز جمعه هفدهم از شهر ربیع الاول و اظهار رسالت نمود در بیست و هفتم رجب. و در آن وقت چهل سال داشت و رحلت کرد در مدینه از اثر سم در روز دوشنبه، دو شب از ماه صفر مانده، سال دهم از هجرت، و سنّ مبارکش شصت و سه بود ... الخ.^۲

و مراد از سال [دهم] هجرت سال دهم از تاریخ هجری نیست تاگمان رود که وفات در سال یازدهم از تاریخ هجری بوده، بلکه مقصود سال تامه مهاجرت است که دوازدهم ربیع الاول وارد مدینه شده و چهارده روز به تمام شدن ده سال وفات نمود و مبدأ تاریخ هجری از اوّل محرّم همان سال است.

و در مسار الشیعه در ذکر وقایع ربیع الاول گوید مترجماً:

در روز هفدهم ماه بوده است ولادت سید ما رسول الله ﷺ وقت طلوع صبح از روز جمعه در عام الفیل. و همیشه صلحای از آل محمد در جمیع اوقات تعظیم می‌نمایند آن روز را و می‌دانند حقّ آن را و مراعات می‌کنند حرمتش را و آن روز را روزه می‌گیرند ... الخ.^۳

و در کتاب حقائق الریاض به نقل سید ابن طاووس در کتاب اقبال نظیر عبارت مسار الشیعه را گفته.

۱. کمال الدین، ص ۱۹۶.

۲. المقنعة، ص ۴۵۶.

۳. مسار الشیعه، ص ۵۰.

۲. شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی (المتوفی سنه ۴۶۰) که تلمیذ شیخ مفید است، در کتاب تهذیب که شرح مقنعه است، عین عبارت مقنعه را ذکر کرده بدون اعتراض و اظهار مخالفت.^۱

و در مصباح منهج در عداد ذکر امور واقعه در ماه ربیع الاول گوید:

در هفدهم از ماه بوده ولادت حضرت رسول الله ﷺ هنگام طلوع صبح از روز جمعه در عام الفیل و آن روزی است عظیم البرکه... الخ.^۲

۳. شیخ جلیل محمد بن علی بن عثمان الکراچکی (المتوفی سنه ۴۴۹) که از اعظام امامیه است در کز الفوائد نظیر عبارت مساز الشیعه را گفته و جمعه هفدهم ربیع الاول را روز ولادت گرفته.^۳

۴. شیخ جلیل محمد بن علی بن شهر آشوب (المتوفی سنه ۵۸۸) که از اعظام امامیه است در کتاب مناقب گوید آنچه ترجمه اش این است:

حامل شد مادرش به نور نبوت در ایام تشریق در جمره عقبه وسطا در منزل عبد الله بن عبد المطلب. و متولد شد به مکه هنگام طلوع صبح از روز جمعه هفدهم شهر ربیع الاول بعد از پنجاه و پنج روز از هلاک اصحاب فیل.

و عامه گویند روز دوشنبه، دویم یا دهم از ماه مزبور، هفت سال مانده از سلطنت نوشیروان. و بعضی گفته اند در زمان سلطنت هرمز بن نوشیروان، هشت سال و هشت ماه مانده از سلطنت عمرو بن هند پادشاه عرب موافق بیستم شباط از ماه های رومی در سال دویم از سلطنت هرمز بن نوشیروان و اولی صحیح است لا غیر؛ به جهت فرموده خود آن حضرت که فرموده: متولد شدم در زمن پادشاه عادل نوشیروان... الخ.^۴

و مؤخر بودن ولادت از هلاک اصحاب فیل به پنجاه و پنج روز مستلزم این است که هلاک آن قوم در اوایل عشر ثالث از محرم بوده باشد. ولی شیخ طوسی در مصباح

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۲.

۲. مصباح المنهج، ص ۷۹۱.

۳. کز الفوائد، ص ۷۲.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۹.

روز هفدهم محرم را روز هلاک آن قوم شمرده و آن مطابق با اقوال مورّخین و منافی است با بودن ولادت در هفدهم با اذعان بر این که فاصله، پنجاه و پنج روز بوده.^۱

۵. امین الإسلام فضل بن الحسن الطبرسی المتوفی سنه ۵۵۲، صاحب تفسیر

مجمع البیان در کتاب إعلام الوری گفته و ترجمه اش این است:

متوّلّد شد آن حضرت روز جمعه وقت طلوع آفتاب هفدهم شهر ربیع الاول از عام فیل و در روایت عاقه روز دوشنبه.

بعد از آن اختلاف کرده اند؛ بعضی قائل شده اند که دو شب از ماه ربیع الاول گذشته بود و نزد بعضی ده شب گذشته [از ربیع الاول در] سی و چهار سال و هشت ماه گذشته از سلطنت نوشیروان بن قباد. و اوست قاتل مزدک و زناده و اوست که قصد کرده است او را رسول خدا به زعم بعضی که فرمود: متوّلّد شدم در زمان پادشاه نیکوکار و هشت سال و هشت ماه گذشته از پادشاهی عمرو بن هند پادشاه عرب... الخ.^۲

و علی بن عیسی الاربلی در کشف الغمّه قناعت کرده است به نقل همین کلام

طبرسی.^۳

۶. و سید جلیل علی بن طاووس المتوفی سنه ۶۶۴ در کتاب اقبال در ذکر اعمال

شهر ربیع الاول فرموده مترجماً:

ما ذکر کرده ایم در کتاب التعریف للمولد الشریف آنچه که دانستیم از اختلاف اعیان امامیه در خصوص وقت این ولادت معظمه نبویه و گفته ایم که عمل اشخاصی از علما که ما درک کردیم آنها را بر این بود که ولادت مقدسه آن حضرت روز جمعه هفدهم شهر ربیع الاول از عام فیل، وقت طلوع فجر بوده.^۴

پس فضیلت روزه گرفتن آن روز را ذکر کرده و نقل نموده است از کتاب حدائق

۱. مصباح المنهجد، ص ۷۸۷.

۲. إعلام الوری، ص ۱۳.

۳. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۱۴.

۴. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۲۱.

الرياض تأليف شيخ مفيد، نظير همان عبارت را که از مساز الشيعه نقل نموده.^۱
 ۷. رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلّی، برادر علامه حلّی، در کتاب عدد
 القویة به نقل علامه مجلسی از او در بحار فرموده و ترجمه کلامش این است:

در کتاب أساء حجج الله است که: متولد شد حضرت رسول ﷺ شب هفدهم از ماه
 ربیع الاول از عام فیل.

و در کتاب الدر الصحيح است که: متولد شد وقت طلوع فجر از روز جمعه هفدهم
 ربیع الاول بعد از پنجاه و پنج روز از هلاک اصحاب فیل.

و عامه گفته‌اند: روز دوشنبه هشتم یا دهم از ربیع الاول هفت سال مانده از
 سلطنت نوشیروان.

و بعضی گفته‌اند: در عهد پادشاهی هرمز بن نوشیروان و طبری گفته که مولد آن
 حضرت در سال چهل و دوم از پادشاهی آنوشیروان بود و این صحیح است؛ زیرا
 که خود فرموده: ولدت في زمن الملك العادل انوشیروان و موافق بوده با بیستم
 شهر شباط از ماه‌های رومی.

و در کتاب موالید الأئمة است که: متولد شد پیغمبر ﷺ سیزده شب مانده از شهر
 ربیع الاول در عام فیل، روز جمعه وقت زوال. و روایت شده وقت طلوع صبح
 قبل از بعثت به چهل سال.

تا این که گوید:

و بعضی گفته‌اند: روز دوشنبه آخر روز دوازدهم ربیع الاول سنه نهصد و هشتاد
 اسکندری در شعب ابی طالب در ایام نوشیروان، انتهى.^۲

۸. ابو علی محمد بن الفثال النیسابوری شیخ روایت ابن شهر آشوب در کتاب
 روضة الواعظین قول به هفدهم و دوازدهم را نقل کرده و اولی را اصح دانسته.^۳

۱. مساز الشيعه، ص ۵۰.

۲. العدد القویة، ص ۱۱۰.

۳. روضة الواعظین، ص ۷۰.

و شیخ مفید در مقنعه^۱ و شیخ طوسی در مبسوط^۲ و نهایه^۳ و ابن ادریس در سرائر^۴ و سید ابن زهره در کتاب غنیة النزوع^۵ و سلار بن عبد العزیز دیلمی در کتاب مراسم^۶ و علامه حلی در تذکرة الفقهاء^۷ از جمله روزه‌های مستحب، روزه هفدهم ربیع الاول را شمرده‌اند با تصریح به این که روز مزبور، روز ولادت حضرت رسول ﷺ است. و بعضی دیگر ذکر استحباب روزه روز مذکور را کرده‌اند بدون تعرض بر این که روز ولادت است که از آن جمله است صاحب شرایع^۸.

فصل دوم: در ذکر اخباری که در این باب به نظر رسیده و آن بر دو قسم است:

قسم اول: اخباری است که مخصوصاً اثبات می‌نماید هفدهم بودن روز ولادت را و آن چند حدیث است:

۱. شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده از ابی عبد الله بن عیاش از احمد بن زیاد همدانی و علی بن محمد تستری از محمد بن لیث از ابو اسحاق بن عبد الله العلوی العریضی از ابو الحسن علی بن محمد ﷺ (امام علی النقی) و محلّ حاجت از حدیث مذکور این است که آن حضرت فرمود:

روزهایی که در آن روزه گرفته می‌شود چهار است. از آنها است روز ولادت

حضرت پیغمبر ﷺ و آن روز هفدهم ربیع الاول است ... الحدیث^۹.

۲. شیخ طوسی در مصباح و سعید بن هبة الله الراوندی در خرایج مراسلاً^{۱۰} روایت

کرده‌اند از اسحاق بن عبد الله عریضی [که] گفت:

۱. المقنعة، ص ۱۲۱.

۲. المبسوط، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳. نهایة الأحکام، ص ۱۶۹.

۴. السرائر، ج ۱، ص ۴۱۸.

۵. غنیة النزوع، ص ۱۴۸.

۶. مراسم العلویة، ص ۹۳.

۷. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۷۸.

۸. شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۴.

۹. التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۵.

۱۰. مُرسل، حدیثی را گویند که راویان آن ترک شده باشد. [مؤلف رحمه الله].

سوار شدند پدرم و عموهایم برای شرفیابی خدمت حضرت ابو الحسن علیه السلام (امام علی النقی) و آنها اختلاف کرده بودند در خصوص روزهایی که روزه گرفته می شود در آنها در عرض سال. و آن حضرت اقامت داشتند در دهی و در مصباح در بصریا و آن دهی است در حوالی مدینه.

پیش از آن که به سُرْمَن رأی برونند حضرت به آنها فرمود: آمده اید سؤال نمایید از روزهایی که روزه گرفته می شود در آنها در عرض سال؟
عرض کردند: نیامده ایم مگر برای این امر.

پس آن حضرت فرمود: روز هفدهم از ربیع الاول است و آن روزی است که متولد شد در آن رسول الله صلی الله علیه و آله... الحدیث.^۱

۳. حدیث زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در روز هفدهم ربیع الاول. علی بن طاووس در کتاب اقبال گفته، آنچه ترجمه اش این است:

اما زیارت مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام نزد ضریح مقدّس. پس زیارت کن مولای سید ما رسول الله و مولای ما امیر المؤمنین - صلوات الله علیهما - را با زیارتی که زیارت کرد آن دو بزرگوار را مولای ما جعفر بن محمد علیه السلام وقتی که حاضر شد نزد ضریح مولای ما علی علیه السلام در روز هفدهم ربیع الاول، روز ولادت سید و مولای ما رسول الله.

پس به درستی آن زیارتی است با فضیلت در آنچه اشاره کرده و روایت نموده است محمد بن مسلم ثقفی و گفته: وقتی که آمدی به مشهد امیر المؤمنین علیه السلام غسل زیارت کن... الحدیث.^۲

علامه نوری در میزان السماء این حدیث را از جمله ادله برای مدعا شمرده،^۳ ولی حقیر را در آن اشکالی هست و آن این است که عبارت «وقتی که حاضر شد نزد ضریح مولای ما علی علیه السلام در روز هفدهم... الخ» فقط حکایت واقعه و تعیین روز حضور

۱. مصباح المتجهّد، ص ۸۲۰؛ خرائج الجرائح، ج ۲، ص ۷۵۹.

۲. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳. میراث حدیث شیعه (میزان السماء)، ج ۶، ص ۴۳۲.

امام علیه السلام است برای زیارت. و در عبارت محمد بن مسلم که روای حدیث و زیارت است، تعرضی بر این مطالب نیست و شاید از همین جهت است که مجلسی در مزار بحار^۱ و تحفه^۲ تأمل کرده در مختص بودن زیارت مزبور به روز مولود اگر چه علامه نوری در تحفه الزائر از تأمل مجلسی تعجب می نماید و زیارت را از زیارات مخصوصه می شمارد.^۳ ولی از آن جایی که علی بن طاووس و قبل از او مفید و بعد از او شهید، چنانچه مجلسی در بحار نقل کرده، عبارت سابقه را ذکر کرده اند و این سه عالم جلیل، اجل از آن اند که تصرفی من حیث لایعلم نمایند. مظنون است که روایتی دیده اند یا در نقل حدیث از محمد بن مسلم تقدیم و تأخیری در عبارت واقع شده.

۴. روایت واقدی است و آن حدیثی است طولانی که در کتاب فضایل منسوب به شاذان بن جبرئیل قمی مذکور است و علامه نوری بدان تمسک کرده و گفته:

اگر چه روایت، مستند به معصوم نیست، ولی چون شامل است بر مطالبی که جز حجت های خداوند نتوانند نقل کرد، مثل وحی رسیدن به ملائکه در ایام حمل به اموری و غیر آن، لابد آن خبر از آن خانواده بیرون آمده.

ولی چون نسبت کتاب فضایل و روضه به شاذان بن جبرئیل نزد حقیر بدیهی البطلان است؛ زیرا که شاذان از رجال اواخر مئه سادسه و از اقران ابن ادریس است و در کتاب روضه و فضایل از سنه ۶۵۲ خبر می دهد و موقع، مقتضی ذکر آن نیست، لهذا خبر واقدی را از ادله معتبره نمی توانم بشمارم و استدلالی که علامه نوری بر وثاقت کرده، ضعفش بر متأمل پوشیده نیست و مقتضی است که هر خبر کذابی را ماثور از امام معصوم دانیم. و ایضاً علامه مزبور تمسک کرده است به بعض اخبار که در استحباب روز هفدهم ماه وارد شده و چون آن اخبار یا قول بعض علما اخبار در استحباب روزه روز مذکور، دلیل مدعایمی تواند بشود، ما به ذکر آنها نپرداختیم. بلی به اعتماد اخبار دیگر می توان گفت که علت استحباب روزه روز معهود، همانا مقدم

۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۷۷.

۲. تحفه الزائر، ص ۹۶.

۳. تحفه الزائر، ص ۱۹-۲۵.

مبارک مولود مسعود است.

قسم دوم: اخباری است که در نفی دوشنبه بودن روز ولادت وارد شده یا در ذکر شثامت آن
۱. شیخ صدوق در کتاب خصال در ابواب سبعة، روایت کرده با اسناد از عقبه بن
بشیر الأزدی [که] گفت:

شرقیاب شدم خدمت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روز دوشنبه [و] به من تکلیف
خوردن طعام فرمودند.

عرض کردم: روزه ام.

فرمودند: چگونه روزه گرفته ای؟

عرض کردم: به جهت این که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن متولد شده.

فرمود: اما روزی که در آن متولد شده نمی دانید و اما روزی که رحلت فرمود بلی
- یعنی روز دوشنبه بوده - پس فرمود: روزه مگیر و سفر مکن در آن روز.^۱

۲. ایضاً در خصال با اسناد خود روایت کرده از علی بن جعفر، گفت:

مردی خدمت برادرم موسی بن جعفر علیه السلام آمده عرض کرد: فدایت شوم قصد سفر
دارم، دعایی همراه من نمایید.

آن حضرت فرمود: کدام روز؟

عرض کرد: روز دوشنبه.

فرمود: روز دوشنبه چرا؟

عرض کرد: به جهت مبارکی آن روز؛ برای آن که پیغمبر روز دوشنبه متولد
شده.

حضرت فرمود: دروغ گفته اند، پیغمبر روز جمعه متولد شده و روزی بد
شگون تر از روز دوشنبه نیست و آن روزی است که پیغمبر در آن وفات کرد و
وحی آسمان منقطع شد و ما مظلوم شدیم در حق خودمان ... الحدیث.^۲

۱. الخصال، ص ۳۸۵.

۲. همان.

۳. در محسن برقی روایت کرده از قاسم بن محمد، از جمیل بن صالح، از محمد بن ابی الکرام، گفت:

مهیّا شدم برای سفر عراق، پس شرفیاب شدم خدمت امام جعفر صادق علیه السلام تا سلام دهم و وداع نمایم.

فرمودند: به کجا می‌روی؟

عرض کردم: قصد عراق دارم.

فرمودند: در این روز؟ و آن روز دوشنبه بود.

عرض کردم: مردم می‌گویند که امروز روز مبارکی است: پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن متولد شده!

فرمود: قسم به خدا نمی‌دانند کدام روز است که پیغمبر در آن متولد شده و روز دوشنبه روز شومی است: پیغمبر در آن رحلت کرد و وحی از ما منقطع شد...
الحديث ۱.

۴. ایضاً در محسن از عثمان بن عیسی، از ابی ایوب خزّاز روایت کرده، گفت:
خواستیم سفر نماییم، آمدیم خدمت امام جعفر صادق علیه السلام، فرمود: گویا شما طالب شده‌اید برکت روز دوشنبه را.
عرض کردم: بلی.

فرمودند: کدام روز شوم‌تر است از روز دوشنبه؟ و آن روزی است که پیغمبر از میان ما مفقود شد و وحی مرتفع گردید... الحديث ۲.

و در کافی^۳ و فقیه^۴ نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.

۵. در خصال روایت کرده از پدرش محمد بن یحیی العطار، از سهل بن زیاد آدمی، از ابو الحسن عمر بن سفیان [که] رفع کرده حدیث خود را بر ابی عبد الله علیه السلام امام جعفر

۱. المحسن، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲. همان، ص ۳۴۷.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۴.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۷.

صادق و محل حاجت این است که امام علیه السلام وجه تسمیه برای روز دوشنبه ذکر می فرمایند .

راوی از کلام امام تعجب کرد . امام فرمود : خداوند می دانست روزی را که رحلت می فرماید در آن رسول الله و روزی را که ظلم می شود به وصی او ، پس نامید آن را به نام آنها...
الحديث ۱.

۶. ایضاً در خصال روایت کرده با اسناد خود از امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :
شنبه برای ما است ، یکشنبه برای شیعیان ما و دوشنبه برای دشمنان ما است...
الحديث ۲.

۷. در کافی روایت کرده از محمد بن عیسی بن عبید از برادرش جعفر بن عیسی ،
گوید :

سؤال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام از روزه روز عاشورا . تا این که گوید : امام فرمود : روز دوشنبه روز نحسی است که قبض نمود خداوند در آن پیغمبر خود را و مصیبت زده نشد آل محمد مگر روز دوشنبه . پس ما بدشگون شمردیم آن روز را و مبارک شمردند دشمنان ما آن روز را... الحديث ۳.

۸. در مجالس شیخ ابو علی پسر شیخ طوسی است که ابو علی روایت می کند با اسناد از علی بن عمر عطار گفت : شرفیاب شدم خدمت امام حسن عسگری علیه السلام روز سه شنبه . فرمودند : دیروز تو را ندیدم ؟ عرض کردم : دوست نداشتم حرکت کردن را در روز دوشنبه .

فرمود : یا علی ! هر کس دوست دارد که خداوند او را از شرّ روز دوشنبه نگاه دارد ، بخواند سوره «هل اتی» را در رکعت اولی از نماز صبح . پس این آیه را خواند :
﴿فَوَقَّعْنَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّعْنَهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا﴾ انتهى .

ولی در استناد این حدیث ، مانند اخبار سابقه تأمل است و دلالت ندارد بر

۱. الخصال، ص ۳۸۳.

۲. همان.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۶.

مقصود ما از وقوع وفات پیغمبر ﷺ در آن روز یا شانات مطلقه ذاتیه آن، مگر از تقریر امام عریض راوی را، فتأمل.

و قطع نظر از اخبار خاصه، اخبار وارده در بدشگون بودن روز دوشنبه نیز دلالت بر مقصود دارد؛ زیرا که اگر ولادت در دوشنبه بودی، این همه اظهار شامت از این روز روا نبود؛ زیرا که سعادت ولادت، غالب است بر نحوست وفات، ولو سلم مساوی است و بر فرض تسلیم از مستبعدات قویه است که این همه تشأم نمایند از روزی بدون تعرض بر این که مر آن را فضیلتی نیز هست؛ به جهت وقوع ولادت در آن.

پس، از این دو قبیلہ اخبار ثابت شد که ولادت در هفدهم بوده نه دوازدهم و روز جمعه بوده نه دوشنبه. و خبر اول از قسم اول اگر چه به اصطلاح فقها ضعیف است - به علت این که مشتمل است بر روایات مجهول الحال و خبر ثانی مرسل است، ولی قول واحد کلینی و مسعودی که مستندی از اخبار ندارد مقاومت نمی کند با قول مفید^۱ و جماعت کثیره و جمعی از فقها که مؤید است با اخبار وارده در استحباب روزه هفدهم ماه ولو تعلیل نشده باشد به این که روز ولادت است.

فصل سیم: در ذکر اقوال علمای اهل سنت

۱. عزالدین علی بن محمد بن عبد الکریم الجزری المعروف بابن الاثیر، المتوفی سنة ۶۳۰ در کتاب أسد الغابة فی معرفة الصحابة گوید آنچه ترجمه اش این است:
ولادت رسول الله ﷺ روز دوشنبه بوده، ده شب گذشته از ربیع الاول. و بعضی دو شب رفته و بعضی هشت شب رفته گفته اند، در عام فیل چهل سال از سلطنت نوشیروان بن قباد گذشته و پادشاهی نوشیروان چهل و هفت سال و هشت ماه بوده.^۲

و هم او در کتاب کامل التواریخ گفته: ابن اسحاق گفته است که:

۱. در مصدر به اشتباه چنین آمده است: ... ندارد و مقاومت نمی کند یا قول مفید.

۲. أسد الغابة، ج ۱، ص ۱۲۲.

متولد شده روز دوشنبه، دوازده شب از ربیع الاول گذشته - باز گوید: - بعضی ده شب و بعضی دو شب گذشته از ماه مزبور را گفته اند.^۱

۲. ابن خلدون المتوفی سنة ۸۰۸ در تاریخ خود در باب مولد نبی ﷺ گوید:

متولد شد آن حضرت در عام فیل، دوازده شب رفته از ربیع الاول سال چهارم از سلطنت نوشیروان. و بعضی چهل و هشت گفته اند و سال هشتصد و هشتاد و دوازده تاریخ اسکندر.^۲

و در باب تاریخ ساسانیان در ذکر حالات نوشیروان، عام الفیل را چهل و دو سال از سلطنت نوشیروان رفته دانسته.

۳. الملك المؤید، ابو الفداء اسماعیل المتوفی فی سنة ۷۳۲ در تاریخ المختصر فی أحوال البشر گوید که:

ولادت روز دوشنبه بوده، ده شب رفته از عام الفیل. و آمدن فیل در نصف محرم سال چهل و سیم^۳ از پادشاهی نوشیروان و هشتصد و هشتاد و یک از غلبه اسکندر بدآرا بوده و آن سال هزار و سیصد و شانزده است از تاریخ بخت نصری.^۴

۴. و امیر عطاء الله بن فضل الله الحسینی که از علمای اواخر مئة تاسعه [است] و نزد اهل سنت نهایت اعتبار دارد و بعضی به تشیعش قائل شده اند، در تاریخ روضة الاحباب که بر طبق مذاق اهل سنت است و ترجمه ترکی آن نزد حقیر موجود است، گوید:

جمهور اهل سیر و تواریخ اتفاق کرده اند که تولد آن حضرت در عام فیل بوده و اختلاف در این است که بعد از واقعه فیل بوده به پنجاه و پنج روز یا چهل روز. و بعضی گویند در همان روز وقعه فیل بوده و نزد بعضی بعد از سی سال و نزد بعضی بعد از چهل سال از وقعه گذشته. و صحیح و مشهور همان قول اول است.

۱. کامل التواریخ، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴.

۳. در حاشیه «چهل و دویم» به عنوان نسخه بدل آمده است.

۴. المختصر فی أحوال البشر، ج ۱، ص ۱۱۰.

و در باب تعیین روز ولادت، دوازدهم ربیع الاول را نسبت به مشهور داده و گفته:

اکثر علما هشت شبانه روز گذشته از ماه مزبور را تصحیح کرده‌اند.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که ولادت در دهم ماه بوده.

و در خصوص تطبیق با تواریخ دیگر گوید که:

روز ولادت نزد اهل حساب موافق بیستم یا بیست و هشتم یا اول نisan ماه

رومی بوده و از شهر فرس، مطابق هفدهم دی ماه.

و گویند که بعد از گذشتن چهل و دو سال از سلطنت نوشیروان بوده.

و از ابن جوزی در کتاب تلخیص از ابن عباس و محمد بن اسحاق سابق الذکر که از

اکابر مورّخین است، نقل کرده که از زمان حضرت عیسی تا ولادت پیغمبر ما،

ششصد سال بوده.

و از صاحب جامع الأصول و غیره نقل کرده که ولادت بعد از وفات اسکندر رومی

بوده به هشتصد و هشتاد و دو سال، انتهى.

۵. حافظ ابرو در تاریخ خود گوید:

از علمای اخبار و راویان آثار مروی است که ولادت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله در

عام الفیل بوده در مکه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول و سال چهل و دوم از

پادشاهی نوشیروان عادل، موافق بیستم نisan سنه ثلاث و ثمانین و ثمانمئة

اسکندری.

۶. شیخ کمال الدین دمیری در کتاب حیاة الحیوان در ذیل لغت فیل گوید، و

ترجمه‌اش این است:

در اول محرم سنه هشتصد و هشتاد و دو از تاریخ ذو القرنین، حاضر شد ابرهه

پادشاه حبشه برای خراب کردن خانه. و در آن وقت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بطن

مقدس والدهاش بود.^۱

۷. سعید پاشا در تاریخ ترکی خود مسما به مرآة العبر و رود ابرهه بر کعبه را ۵۴ سال قبل از هجرت گرفته و تولد را پنجاه روز بعد از وقعة فیل^۱.
و در کتاب دوم، قسم اول، ولادت با سعادت را روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول و اول نisan رومی بعد از پنجاه روز از وقعة فیل نوشته^۲ و عمر مبارک را در همین قسم، شصت و سه سال تمام گرفته^۳.
و از این قرار معلوم می شود که سال ولادت را که ۵۴ قبل از هجرت نوشته مقصودش ۵۴ ناقصه است و چون تعیین شهر و ایام نکرده ۵۳ تامه و دو ماه و چند روز را ۵۴ ناقصه حساب نموده.

و کلام مسعودی را که در مروج الذهب گفته، سابقاً نقل کردیم که ولادت را در هشتم ربیع الاول بعد از وقعة فیل به پنجاه روز و آمدن اصحاب فیل را در روز دوشنبه هفدهم محرم از سنه هشتصد و هشتاد و دو اسکندری تعیین کرده و ذکر کلام مسعودی در این باب به مناسبت مورخ بودن او است و ذکر کلام سایر مورخین که در نقل تواریخ همه تابع همدیگر هستند، ضرورتی ندارد. و جامع ترین اقوال، از آن کتاب الخیس تألیف سیخ حسین بن محمد بن الحسن الدیاربکری است که وفاتش در حدود سنه ۹۶۶ نهصد و شصت و شش بوده و کتاب انسان العیون معروف به سیره حلبیه^۴ است، تألیف علی بن برهان الدین حلبی شافعی المتوفی سنه ۱۰۴۴ که از دو سیره حلبیه نویه، یکی تألیف ابو الفتح اندلسی و دیگری را شمس الدین سامی، تألیف کرده و جامع تر از کتاب الخیس است. و علامه نوری نیز اقوال اهل سنت را از این کتاب نقل نموده.

صاحب خیس در ضمن ذکر قصه ابرهه گوید مترجماً:

روایت شده که چون محرم سال هشتصد و هشتاد و سه شد از تاریخ ذوالقرنین و گذشته بود چهل و دو سال از سلطنت نوشیروان و پیغمبر ﷺ در آن زمان در

۱. مرآة العبر، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴. سیره حلبیه، ص ۸۶-۱۲۸.

بطن کریمہ والدہ ماجدہ اش بود ، حاضر شد ابرہہ ابن الصباح الاشرم برای خراب کردن کعبہ ... الخ .

و در باب ولادت نقل کرده از کتاب مواہب لدنیہ کہ :

اختلاف شدہ است در سال ولادت آن حضرت . اکثر بر آن رفته اند کہ در عام فیل بوده و ابن عباس نیز بر این قول است و بعضی علما نقل اتفاق کرده بر آن و گفته ہر قول کہ مخالف آن باشد ، وہم است .

و ابن جوزی در کتاب صفوہ گفتہ :

اتفاق کردہ اند بر این کہ متولد شدہ رسول خدا در مکہ روز دوشنبہ در شہر ربیع الاول در عام فیل . و بعد از اتفاق بر این کہ ولادت در عام الفیل بودہ ، اختلاف کردہ اند کہ چند گذشتہ بودہ از سال مزبور .

پس در کتاب منتقی از ابن عباس روایت کردہ کہ :

متولد شد آن حضرت روز فیل و آمدن فیل روز یکشنبہ پنجم محرم بودہ ، بہ این نحو است در سیرۃ مغلطی . و ہلاک اصحاب فیل سیزدہ شب از محرم مانده بود و اول محرم آن سال روز جمعہ بودہ و بودہ است این امر در عہد نوشیروان بن قباد بن فیروز بن یزدجرد بن بہرام گور بعد از گذشتن چہل و دو سال .

و در کتاب اُسْدُ الغَابَةِ [است کہ] بعد از گذشتن چہل سال از سلطنت او زندگانی کرد بعد از ولادت پیغمبر ہفت سال و ہشت ماہ و مدّت سلطنت او چہل و ہفت یا چہل و ہشت سال و ہشت ماہ [بود] ؛ چنین گفتہ ابن اثیر .

ایضاً از مواہب لدنیہ نقل کردہ کہ :

مشہور این است کہ ولادت ، بعد از فیل است بہ پنجاہ روز و بر این قول رفته سہیلی با جماعتی . و بعضی گفتہ اند کہ بعد از فیل بودہ بہ پنجاہ و پنج روز . این قول را حکایت کردہ است دمیاطی با جماعتی . و بعضی گفتہ اند بعد از فیل بودہ بہ یک ماہ و بعضی بہ چہل روز و بعضی بہ دو ماہ و دہ روز و بیست سال و چہل سال و ہفتاد سال و غیر آن .

و از منتقی روایت کردہ :

بعضی گفته‌اند ولادت بعد از فیل بوده به پنجاه روز و ما بین فیل و حرب فجّار بیست سال و ما بین فجّار و بنیان کعبه ، پانزده سال بوده .

و روایت است از ابی جعفر محمد بن علی (امام محمد باقر علیه السلام) که متولد شد رسول الله صلی الله علیه و آله روز دوشنبه ده روز رفته از ربیع الاول . و آمدن فیل در نصف محرم بوده ، پس میانه آمدن فیل و تولّد نبی صلی الله علیه و آله پنجاه و پنج شب است .

و از سیره مغلطای نقل کرده که :

بعضی گفته‌اند ولادت بعد از فیل بوده به پنجاه روز و بعضی گفته‌اند به دو ماه و شش روز و بعضی دوازده از ماه رمضان رفته ، بیست و سه سال از غزوة اصحاب فیل گذشته و بعضی بعد از فیل به ده سال گفته‌اند . و روایت شده است این قول از زهری و صحیح نیست .

و بعضی گفته‌اند قبل از آمدن فیل بوده به پانزده سال و غیر آن نیز گفته شده و مشهور این است که بعد از فیل بوده ؛ زیرا که قصه فیل توطئه بوده برای نبوت ... الخ .

باز گوید آنچه ملخصش این است که :

اختلاف شده در ماه ولادت و مشهور شهر ربیع الاول است و او است قول جمهور علما . و ابن جوزی نقل اتفاق بر آن کرده ، ولی در آن نظر هست ؛ زیرا که برخی قائل شده‌اند بر این که روز ولادت عاشورا بوده . و بعضی در ماه صفر و ربیع الآخر و رجب و ماه رمضان گفته‌اند و اگر ب از همه عاشورا است .

و همچنین اختلاف شده که روز ولادت چه روزی بوده ؟ بعضی گفته‌اند که روز مخصوصی معین نیست ، بلکه روز دوشنبه بوده از ماه ربیع الاول بدون تعیین و جمهور بر آن است که معین است . بعضی گفته‌اند دو شب رفته از ماه مزبور و بعضی هشت شب رفته را قائل شده‌اند . و شیخ قطب الدین قسطلانی گفته که این قول مختار اکثر اهل حدیث است و نقل کرده‌اند آن را از ابن عباس و جبیر بن مطعم و آن مختار اکثر اشخاصی است که معروف به این امر هستند و اختیار کرده است آن را حمیدی و استاد او ابن حزم و حکایت کرده است قضاعی در عیون معارف اجماع اهل زیج را بر آن و روایت کرده است آن را زهری از محمد بن جبیر

بن مطعم و او عارف بوده است بر نسب و ایام عرب و گرفته است آن را از پدرش جبر .

و بعضی بر آن رفته که ولادت، ده شب رفته بوده و بعضی دوازده شب رفته را قائل شده اند و بر او است عمل اهل مکه در زیارت کردن محلّ ولادت آن حضرت در این وقت . و بعضی در هفدهم و بعضی هشت شب مانده دانند . و بعضی گفته که روایت این قول به صحت نبیوسته و مشهور آن است که متولّد شد در دوازدهم ربیع الاول ، و این قول ابن اسحاق و غیره است .

تمام شد آنچه از کتاب الخیسی خواستیم نقل نماییم .^۱

و علی بن برهان الدین ، صاحب سیره حلیه متعرّض جرح و تعدیل روات شده . و علامه نوری ترجمه کلام او را مفصلاً نقل نموده و ما ترجمه بعض کلام او را از اصل کتاب او نقل می نماییم ، گوید :

وقت ولادت آن حضرت مختلف فیه است که آیا شب بوده یا روز ؟ و بر فرض دویم در چه وقت از روز بوده ؟ و اختلاف شده در ماه و سال و محلّ ولادت .

بعضی گفته اند : ولادت دوشنبه بوده . بعضی گفته اند : قسم به خدا خلاقی در آن نیست ، بلکه خطا کرده کسی که قائل شده به روز جمعه . و از قتاده مروی است که از حضرت رسول ﷺ سؤال کردند از روز دوشنبه .

فرمود : آن روزی است که من در آن متولّد شده ام .

و زبیر بن بکار و حافظ بن عساکر گفته اند که ولادت وقت طلوع صبح بوده و دلالت می کند بر آن قول جدّش ابو طالب که گفته : متولّد شد برای من در این شب یا صبح مولودی .

و از سعید بن مسیب روایت است که : متولّد شد پیغمبر در وسط روز ، دوازده شب گذشته از ربیع الاول در فصل بهار و حکایت اجماع شده است بر این و بر اوست عمل در این وقت در شهرها خاصه اهل مکه در زیارت کردن ایشان موضع ولادت آن حضرت را .

و بعضی گفته‌اند ده شب رفته از ربیع الاول، و تصحیح کرده است آن را فاضل دمیاطی؛ زیرا که قول اول را ابن اسحاق روایت کرده است مقطوعاً بدون اسناد و آن ابدأ صحیح نمی‌شود. و اگر ابن اسحاق اسناد آن را ذکر می‌کرد باز مقبول نبود از او؛ زیرا که اهل علم او را جرح کرده‌اند. و ابن مدائنی و ابن معین گفته‌اند که ابن اسحاق حجت نیست و امام مالک او را توصیف است به دروغ‌گویی. و بعضی گفته‌اند: ابن اسحاق کسی است که یحیی بن سعید از او روایت کرده. و بعضی گفته: ابن اسحاق، فقیه و ثقه است، اما تدلیس‌کننده است.

و بعضی گفته‌اند: متولد شد هفده شب گذشته، و بعضی هشت شب گذشته گفته‌اند. ابن دحیحه گفته که قول صحیح این است لا غیر و اجماع کرده بر آن اهل تاریخ. و قطب قسطلانی گفته که این قول، مختار اکثر اهل حدیث است مثل حمیدی و استاد او ابن حزم.

و بعضی گفته‌اند دو شب رفته از ماه، و ابن عبد البر بر آن جزم کرده و بعضی هجده شب رفته گفته‌اند. روایت کرده است آن را ابن ابی شیبہ و آن حدیثی است معلول.

و بعضی دوازده شب مانده و بعضی دوازده شب گذشته و بعضی هشت شب گذشته از شهر رمضان را گفته‌اند و تصحیح کرده است آن را بسیاری از علما ...^۱

تا آخر آنچه نقل کرده است از اقوال که حاجتی بر نقل تمامی آنها نیست. و در خصوص تعیین سال گفته:

بعضی قائل شده‌اند که متولد شد بعد از فیل به پنجاه روز و به سوی این قول رفته است جمعی که از آنهاست سهیلی. و بعضی به شهرت این قول قائل شده و بعضی گفته بعد از فیل به پنجاه و پنج روز و بعضی به چهل روز و به یک ماه و به ده سال و بیست و سه سال و سی سال و چهل سال و هفتاد سال گذشته از عام الفیل. و اکتفا کرده است حافظ دمیاطی به پنجاه و پنج روز بعد از وقعه فیل.

حافظ ابن کثیر گفته: این است مشهور نزد جمهور. و ابراهیم بن المنذر استاد

بخاری گفته که: شک نمی‌کند احدی از علما و جماعتی نقل اجماع بر آن کرده و هر قولی که مخالف آن باشد، وهم است. و بعضی گفته: قبل از عام فیل بوده به پانزده سال. بعضی گفته که این غریب و منکر است ...^۱

تا آخر آنچه گفته.

و این اختلافات شدید و اقوال عدیده که از علمای اهل سنت نقل شده، خیلی عجب است و قول به دوازدهم اگر چه مشهور و مرسوم است و اهل سنت آن را رسماً عید گیرند، ولی روایت آن چنانچه صاحب سیره گفته مستند است به ابن اسحاق و کلمات قوم را در حق او شنیدی.

و قول به هشتم در میان این اقوال را معتبرتر شمرده‌اند و ما را حاجتی بر تعرض بر حال روات و جرح و تعدیل آنها نیست.

و از سابق معلوم شد که اصح نزد امامیه هفدهم است و روز جمعه بودن آن بلاریب است و مخالفی در آن باب ذکر نشده. و سال ولادت همان عام الفیل است به اتفاق امامیه و قول غالب اهل سنت. ولی عام الفیل نیز تاریخی است مجهول و مبدأی است غیر معلوم الفاصله، و تعیین موقع آن از زمان، محتاج به عنایت دیگر است و در باب دوم ذکر خواهد شد.

باب دوم

در تعیین فاصله ما بین سال ولادت و اوّل تاریخ هجری

و تعیین غره ماه ولادت و در آن چند فصل است:

فصل اوّل:

در ذکر بعض اصطلاحات منجمین از غره و سطا و امر اوسط

و چون دو فاضل قزوینی و نوری در تعیین غره بالتقریب استناد کرده‌اند به آنچه میانه منجمین معمول است و در استخراج هلال نیز در تعیین روز و غیره حاجتی بر این عمل هست، توضیحاً و من باب المقدمه محتاج بر تعرض بر آن هستیم.

بنا بر این آنچه مشهور است که عمر مبارک حضرت رسول ﷺ شصت و سه بوده، محرم سال ولادت مقدم خواهد بود بر اوّل تاریخ هجرت به پنجاه و سه سال تمام؛ زیرا که از اوّل تاریخ هجرت تا وقت وفات، منضبط و معلوم است که ده سال و دو ماه است تقریباً. پس میانه محرم اوّل هجرت و محرم سال ولادت، پنجاه و سه سال تمام خواهد بود.

و ما برای مقصودی که در نظر داریم غره هلالی ربیع الاول پنجاه و چهار و پنجاه و سه و پنجاه و دو به هجرت مانده را استخراج کردیم. و چون تعیین غره هلالی، بدون تعیین ایام وسطا ممکن نیست، لهذا چنانچه عذر آن در اوّل کلام نیز خواسته شد، ناچاریم از ذکر پاره‌ای اصطلاحات نجومیه.

۱. در ذکر امر اوسط و غره وسطا

سنین تاریخ هجری قمری و ماه‌های آن هلالی است؛ یعنی از رؤیت هلال تا رؤیت هلال دیگر یک ماه گیرند و دوازده ماه را یک سال خوانند. و چون امر رؤیت اهله غیر منتظم است، منجمین برای انطباق امر، حساب عمل را بر امر اوسط قرار داده‌اند.

یعنی مبدأ هر ماه را از اجتماع وسطای شمس و قمر گرفته‌اند، بدون ملاحظه تقویم نیرین و آن امری است منضبط و اختلاف‌ناپذیر. و بیان مقصود از وسط و غیره خارج از وظیفه این رساله است.

و یک دوره وسطای قمر بر حساب زیجات، ۲۹ یوم و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است و زاید بر دقایق مختلف فیه. و در این حساب قابل اعتنا نیست و چون غره محرم اول سال هجرت مبدأ تاریخ اسلام است، به جهت رعایت قاعده مزبوره روز پنجشنبه را که روز اجتماع وسطا است، اول ماه قرار داده‌اند نه روز جمعه را که به زعم بعضی غره هلالی است. و غره هلالی با غره وسطا اغلب مخالف و مخالفتش بیشتر از دو روز نباشد چنانچه استادان فن نیز تصریح کرده‌اند. و گاهی نیز موافق شود چنانچه غره وسطای محرم سنه ۱۳۲۹ که سال حاضر است یکشنبه و غره هلالی آن سه شنبه بود و غره وسطا و هلالی شعبان همین سال پنجشنبه است.

۲. ذکر کیسه

ذکر کردیم که یک ماه وسطا ۲۹ یوم و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است و رسم منجمین این است که چون کسر به نصف برسد و نزد بعضی از نصف تجاوز نماید، آن را عدد تمام حساب نمایند. پس محرم را چون ساعات و دقایق زاید بر ۲۹ یوم بیشتر از نصف است، سی روز تمام گرفته و کسر کسور مزبوره را تا یک روز تمام با کسور ماه صفر جبر کرده و صفر را ۲۹ یوم گرفته‌اند. و بر این قیاس هر ماه طاق، سی روز و هر ماه جفت، ۲۹ روز محسوب داشته‌اند تا ماه ذی الحجه که کسور زایده آن هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه می‌شود و این مقدار، خمس و سدس یک شبانه روز و یا ۱۱ جزو از سی جزو است. و به همین منوال در سال دویم رفتار نمایند و چون نوبت به ذی الحجه رسد، کسور آن مضاعف کسور سال سابق شود. و ذی الحجه را در سال دویم ۳۰ روز گیرند و به همین ترتیب رفتار نمایند تا سی سال تمام که ذی الحجه سال سی ام ۲۹ روز شود، بدون کسور از ساعات و دقایق و ثوانی. و این عمل را کبس و سالی را که ذی الحجه در آن سی روز است، کیسه گویند.

و کبس در لغت عرب به معنی پر کردن و ایام سال غیر کبیسه ۳۵۴ و کبیسه ۳۵۵ است و در هر سی سال ۱۱ سال کبیسه است به این ترتیب: ۲، ۵، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹ و کلمه بهز یجھجھ کادوط اشاره به این سال‌هاست: ب سال دوم، ه سال پنجم، ز سال هفتم، ی دهم ج ۱۳... الخ.

و آنچه فقها گفته‌اند که در هلال حساب جدول و یک ماه را تمام و دیگری را ۲۹ روز حساب کردن معتبر نیست، مقصود همین حساب است. و آنچه در بعض اخبار وارد شده که ماه رمضان ابدأ ناقص و ماه شعبان ابدأ تمام نشود، و آن را در اصلاح اخبار عدد گویند، نزد عظمای فقهای امامیه مطروح و معارض است با اخبار رؤیت، و اخبار عدد همه مبنی بر قاعده مزبوره و از اخبار مدسوسه و در هر حال غیر معموله است.

و نظیر اخبار عدد است حدیثی که روایت کرده‌اند: شهر اعیاد لا ینقصان ابدأ^۱ یعنی دو ماه عید فطر و اضحاست که ابدأ ناقص نشوند.

و در آن از چند جهت اشکال هست و شیخ فخر الدین طریحی در مجمع البحرین تصحیف غریبی در این باب کرده و در ماده عدل از کتاب مزبور، عبارت مذکوره را شهر اعیاد لا ینقصان ابدأ ضبط کرده و مقام مقتضی بسط نیست و جمله مزبوره را شهر اعیاد... از ابن اثیر در نهایه و صاحب مغرب اللغه ایراد کرده و تعرض نموده‌اند.

۳. منجمین گویند که در هر دویست و ده سال اوایل شهر مطابق شود. یعنی اوایل وسطای همه ماه‌های دویست و ده سال مطابق شود با اوایل شهر دویست و ده سال دیگر؛ خواه مقدم، خواه مؤخر. و ذکر علت آن خارج از وظیفه این رساله است و مطلب به موجب حساب، بدیهی است.

و منجمین برای پیدا کردن اوّل وسطای هر سال، جدولی وضع کرده‌اند که اکثر عدد سال ناقصه^۲ مطلوبه بیشتر از دویست و ده باشد (۲۱۰) از آن طرح نمایند تا

۱. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۶۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۰۴۶.

۲. مقصود از تامه آن است که کسور سال تمام شده باشد. مثلاً سال حاضر ۱۳۲۹ تا غرة محرم ۱۳۳۰ ناقصه است و بعد از ختم سال تامه خواهد شد. یعنی گفته خواهد شد که ۱۳۲۹ سال تمام از اوّل هجرت گذشته. و همچنین است شهر و ساعات و دقائق که تا تمام نشده ناقصه است بعد از آن تامه. [مؤلف رحمه الله].

دویست و ده یا کمتر بماند و باقی در جدول آیند از سی تا صد و هشتاد تا صد و بالای جدول. و از یک ناقصه تا سی ناقصه از یمین جدول بردارند و از ملتقای دو جدول رقم روز را بردارند که اول سال مطلوب است و برای تعیین غزّه ماه‌های دیگر، جدولی دیگر وضع کرده‌اند بعد از پیدا کردن اول محرم سال مطلوب همان رقم را در جدول دویم از مقابل محرم بردارند و پایین آیند، اول هر ماه را که خواهند از ملتقای جدول ماه و رقم اول محرم برگیرند که مطلوب است.

و این جدول برای تعیین غزّه وسطای محرم و سایر ماه‌های بعد از هجرت است و چون قبل از هجرت را ابتلائی نیست، تعرضی بر آن نکرده‌اند. ولی از همین دو جدول، تعیین اوایل شهر قبل الهجره نیز معین شود، ولی معکوساً؛ یعنی اگر خواهیم غزّه محرم پنجاه و سه سال تا مه به هجرت مانده را بدانیم، پنجاه و سه را از دویست و ده وضع نماییم و بر باقی که ۱۵۷ است یک عدد بیفزاییم که ۱۵۸ ناقصه بشود و در ازای آن از جدول اول محرم را برگیریم. زیرا که اوایل شهر پنجاه و سه به هجرت مانده مطابق است با اوایل شهر صد و پنجاه و هشت ناقصه بعد از هجرت. و به عبارت دیگر چنان فرض می‌نماییم که مبدأ تاریخ هجرت از دویست و ده سال با اضعاف آن مقدّم بر هجرت است.

و فاضل قزوینی و علامه نوری از این نکته غفلت کرده و مبدأ کبیسه را مجهول انگاشته و در تحصیل غزّه وسطای ربیع الاول سال ولادت و غیره به تکلف افتاده‌اند. و ما برای این که عامل، محتاج به کتاب زیج نشود، دو جدول معهود را ایراد کردیم تا واضح باشد. و برای پیدا کردن اول وسطا طریقه‌ای هست که وضع جدول بر آن طریقه است و طریقه این است که از سنین ناقصه دویست و ده و اضعاف آن را چنانچه سابق الذکر شد، طرح نمایند و باقی را بر سی قسمت نمایند و خارج قسمت را بر پنج ضرب کرده، نگاه دارند و باقی از قسمت را یک عدد طرح نمایند تا تا مه شود. پس سال‌های کبیسه آن را به ترتیب بهزیج کادوط معین نمایند و عدد سال‌های کبیسه را بر پنج و غیر کبیسه را بر چهار ضرب کرده و با محفوظ سابق جمع کنند و پنج عدد بیفزایند و هفت و هفت طرح نمایند. اگر باقی، هفت عدد بماند، اول محرم سال

مطلوب شنبه است و اگر شش مانده جمعه و هكذا.
و برای تعیین غزّه وسطای ماه‌های دیگر عدد تامّه ماه‌های طاق را تضعیف نمایند
و با عدد تامّه ماه‌های جفت بر عدد مدخل سال بیفزایند و از مجموع، هفت هفت طرح
نمایند، باقی عدد، روز اوّل ماه مطلوب است.
و سز این عمل در شرح زیج الغ بکی مشروحاً مذکور است. هر که خواهد رجوع
نماید و عمل بدیهی است.

فصل دویم

در تعیین غزّه وسطا و هلالی ربیع الاول از سنّه پنجاه و چهار و پنجاه
و سه و پنجاه و دو قبل از هجرت و تعیین غزّه وسطا و هلالی شهر رجب از
سنّه چهارده و سیزده و دوازده به هجرت مانده که چهل سال بعد از سه سال اوّل
است و تعیین موضع شمس در ربیع الاول و مبعث

۱. برای تعیین غزّه وسطای محرم ۵۴ تامه به هجرت مانده، عدد مرقوم را از ۲۱۰
وضع کردیم و بر باقی یک ز عدد افزودیم، شد ۱۵۷ ناقصه. پس در مقابل ۱۵۰ تامه از
بالای جدول و ۷ ناقصه از یمین جدول شنبه بود، و در جدول شهر شنبه را از مقابل
محرم گرفته، پایین آمدیم در مقابل ربیع الاول سه شنبه بود.

و بنا به طریقه مذکوره ۱۵۷ را بر سی قسمت کردیم. خارج قسمت پنج بود بر پنج
ضرب کردیم شد ۲۵، باقی را که هفت است تامه کردیم در شش سال. دو سال کیسه
است و چهار سال غیر کیسه. دو را بر پنج و چهار را بر چهار ضرب کردیم، شده و
شانزده. مجموع را با بیست و پنج سابق جمع کرده، پنج عدد افزودیم، شد پنجاه و
شش. هفت هفت طرح کردیم، باقی ماند هفت که رقم شنبه است و برای تعیین غزّه
ربیع الاول حاجتی به عمل نیست؛ زیرا که محرم تمام است غزّه صفر دوشنبه خواهد
بود و صفر ناقص است، پس غزّه ربیع الاول سه شنبه است.

و غزّه وسطای محرم پنجاه و سه، پنج شنبه است که در ملتقای ۱۵۰ تامه و ۸
ناقصه واقع است و غزّه ربیع الاول یکشنبه است.

و اوّل محرم پنجاه و دو، دوشنبه و اوّل ربیع الاول، پنجشنبه است.

۲. غره محرم چهارده سال به هجرت مانده شنبه و غره رجب آن سال سه شنبه و غره محرم سیزده سال مانده چهارشنبه و غره رجب شنبه و غره محرم دوازده سال مانده دوشنبه و غره رجب پنجشنبه است.

و در همه این مواقع اگر کسی باطریقه مذکوره عمل نماید، مطابق خواهد یافت با آنچه ما ذکر کردیم.

تنبيه: فاضل قزوینی و علامه نوری که هر دو به استناد امر اوسط خواسته‌اند غره هلالی را به تقریب به دست آرند، غره ربیع الاول سال پنجاه و سه را بالتقریب دوشنبه گرفته‌اند؛ زیرا که در حساب اکتفا نکرده و عدد سال‌های کبیسه را نتوانسته‌اند معین نمایند و بنا بر آن، چون جمعه، دوازدهم می‌شود نه هفدهم، فاضل قزوینی آن را مؤید قول خود گرفته و علامه نوری چون هم‌تش مصروف بر این است که دوشنبه بودن دوازدهم را رد نماید، لهذا بعد از اثبات این که غره ماه تقریباً دوشنبه است و در این صورت دوازدهم ممکن نیست دوشنبه باشد، تعرض بر رد قول کلینی نکرده و غفلت نموده است از این که دوشنبه، غره بودن، مستلزم این است که جمعه، دوازدهم باشد. و این عدم تعرض گویا مبنی است بر همان تصور سابق که کلینی و مسعودی روز ولادت را مانند اهل سنت دوشنبه دانسته‌اند. و در اوّل رساله واضح کردیم که این تصور، سهو است و این هر دو شیخ جلیل روز ولادت را جمعه می‌دانند و موافق حساب صحیح نیز معلوم کردیم که غره وسطای ماه، یکشنبه است و هلالی نیز همان روز است؛ چنانچه ذکر خواهد شد.

۳. برای تعیین غره هلالی ربیع الاول از سال ۵۴ و ۵۳ و ۵۲ به هجرت مانده از چهار زیج ایلخانی و الغ بکی و هندی و طغیانی استخراج شد، در شب سه شنبه غره وسطای ربیع الاول سنه ۵۴ بعد معدل به اختلاف زیجات میانه پنج درجه و نه درجه و بعد سوی پنج درجه و چند دقیقه بود، و در این گونه بعد رؤیت ممکن نیست. پس غره هلالی شب چهارشنبه و هفدهم، جمعه خواهد بود و دوازدهم، یکشنبه.

و در شب یکشنبه غره وسطای ربیع الاول سنه ۵۳ بعد معدل میانه ۱۴ درجه و ۱۸

درجه و بعد سوى ميانه ۱۴ درجه و ۱۵ درجه و هلال در اين قسم بعد واضح و بلند نمايد. پس غزّه ماه مزبور هلالی و وسطای يکشنبه و دوازدهم پنجشنبه و هفدهم سه شنبه خواهد بود.

و در شب پنجشنبه غزّه وسطای ربیع الاول سنه ۵۲ هلال بر حسب زيچى ممکن الرؤيه و بر حسب زيچى غير ممکن الرؤيه است، در صورت رؤيت دوازدهم دوشنبه و هفدهم شنبه و در صورت عدم امکان، غزّه جمعه و دوازدهم سه شنبه و هفدهم يکشنبه خواهد بود.

۴. برای تعيين غزّه رجب سنه ۱۴ و سنه ۱۳ و سنه ۱۲ استخراج شد در سنه ۱۴ غزّه هلالی و وسطا دوشنبه و بيست و هفتم شنبه، و در سنه ۱۳ غزّه وسطا جمعه و هلالی شنبه و بيست و هفتم پنجشنبه، و در سنه ۱۲ وسطا چهارشنبه و هلالی پنجشنبه و بيست و هفتم سه شنبه است.

۵. موضع شمس بازيح هندی در هفدهم ربیع الاول سال پنجاه و چهارم قبل از هجرت به افق مکه، نوزده درجه و پنجاه و یک دقيقه ثور و در روز مزبور از سال پنجاه و سيم هشت درجه و يازده دقيقه ثور است.

۶. و در بيست و هفتم رجب سنه چهاردهم قبل از هجرت ۱۴ درجه و ۵۴ دقيقه سرطان و در روز مزبور از سال سيزدهم چهار درجه و چهار دقيقه سرطان است.

فصل سوم

از فصل سابق معلوم شد که قول کلینی و مسعودی در هر سه سال مطابق استخراج نیست و هكذا قول اهل سنت، الا به احتمالی در سال ۵۲.

و قول مشهور مطابق استخراج است، الا اين که یک سال مقدم است بر آنچه معروف شده که ولادت، ۵۳ سال تقريباً مقدم بر هجرت بوده؛ يعنی بايد عمر مبارک حضرت رسول ﷺ را ۶۴ سال الا ایام معدوده دانيم و بعثت را در سال چهاردهم قبل الهجره. و علت اين دويمی اين است که ۲۷ رجب که روز مبعث است بنا به روايتی که شيخ طوسی در مصباح ذکر کرده، روز دوشنبه بوده و بنا بر آن، روز دوشنبه خواهد

بود.^۱ و این امر بر حسب استخراج، مطابق است با رجب سال چهاردهم. پس به جهت مطابقت استخراج با حدیث و عدم اختلاف امامیه در این که سنّ مبارک آن حضرت در وقت بعثت چهل بوده، بعثت را در سال مزبور گرفتیم اگر چه مخالف است با قول بر این که اقامت آن حضرت در مکه سیزده سال بوده.

و ما را ابداً مانعی نیست از اختیار این که تولّد در سال ۵۴ قبل الهجره و عمر مبارک ۶۴ بوده؛ زیرا که اقوال مختلفه در عمر مبارک، همه مستند به اختلافی است که در سال تولّد هست که میانه مبدأ و منتها را گرفته، هر کس قولی را اختیار کرده و مورّخین امامیه چون تولّد را در سال پنجاه و سیم فرض کرده‌اند، در عمر مبارک نیز قائل به ۶۳ شده‌اند و الاّ هیچ کدام را روایتی از معصوم نیست. و اقوال مورّخین را در خصوص عام الفیل شنیدی و نسبت به تاریخ نوشیروان را نیز دیدی. و تواریخ آسیا قبل الهجرة خاصّه تاریخ عرب چنان مظلم و درهم است که تحصیل اطمینان در نهایت دشواری است. حتّی مورّخین فرنگ نیز با همه سعی و جدّ وافی در تعیین تواریخ آن عهد، مجبور از تخمین و متابعت قول مختلف مورّخین مسلمین شده‌اند. و صاحب قاموس الاعلام به تبعیت مورّخین فرنگ جلوس نوشیروان را در سنه ۵۳۱ مسیحی و وفاتش را در سنه ۵۷۹ و مدّت سلطنتش را ۴۸ سال و تولّد حضرت رسول ﷺ را در سنه ۵۶۹ مسیحی نوشته و بنابر آن تولّد در سال سی و هشتم سلطنت نوشیروان خواهد بود. و ربیع الاوّل سنه ۵۴ قبل از هجرت مطابق ۵۷۰ و در سنه ۵۳ مطابق ۵۷۱ مسیحی است، چنانچه بعد ذکر خواهد شد.^۲ و میرزا آقا خان کرمانی در تاریخ آئینه اسکندری وفات و مدّت سلطنت نوشیروان را مطابق قاموس الاعلام نوشته و ولادت حضرت پیغمبر را در پانصد و هفتاد و در سال دوازدهم از عام الفیل یاد کرده!!!

و جمع میانه اختلافات قوم امکان‌ناپذیر [است] و آنچه ما اختیار کردیم چون مستند به دلیل است، ان شاء الله مورد انتقاد نخواهد شد. و [در] ذکر اختلاف غیر امامیه

۱. مصباح المنهج، ص ۸۱۴.

۲. قاموس الاعلام، ج ۶، ص ۴۶۲۱.

در مدّت عمر آن حضرت و سن مبارک در وقت بعثت، اطناب است. هر که خواهد به کتاب الخمیس و سیره حلبیه رجوع نماید.^۱

فصل چهارم: در تطبیق با تواریخ عمومی

۱. تاریخ هبوطی

میانه مورّخین اختلاف شدید در تاریخ هبوطی هست. هر کس تفصیل آن خواهد به تاریخ أبو الفداء رجوع نماید. و آنچه مورّخ مزبور بعد از تحقیقات زیاد اختیار کرده، آن است که قصّه فیل و تولّد در سال ۶۱۶۳ (شش هزار و یکصد و شصت و سه) از تاریخ هبوطی و اوّل هجرت مطابق است با سال ۶۲۱۶ (شش هزار و دویست و شانزده) و تفاوت این دو، ۵۳ سال است.^۲

و مصطفی بن عبد الله اسلامبولی صاحب کشف الظنون المتوفی سنه ۱۰۶۶ در تقویم التواریخ^۳ و سپهر مرحوم در نسخ التواریخ همین رأی را اختیار کرده، تبعیت از ابو الفدا نموده اند.^۴ و صاحب نقد التواریخ رفعت افندی که تاریخ از اوّل هبوط تا ۱۲۹۵ هجری را نوشته، در حقیقت تابع ابو الفداست، الاّ این که قصّه فیل و تولّد را در سنه ۶۴ به تفاوت یک سال از گفته ابو الفدا نوشته و در اوّل هجرت مطابق است و به گفته او تفاوت ۵۲ سال می شود.

و مرا در این باب اشکالی است و آن این است که سنین تاریخ هبوطی، همه شمسی است و مدّت اقامت حضرت رسول ﷺ در مکه همه با سنین قمریه محسوب می شود. و اگر مدّت اقامت را ۵۳ سال قمری دانیم با ۵۳ سال شمسی یک سال و چند ماه تفاوت خواهد کرد. پس ۵۳ سال قمری را بر ۶۱۶۳ شمسی افزودن صحیح نخواهد بود.

و اگر خود ابو الفدا تصریح نکرده بود بر فاصله میانه مولد و هجرت، که ۵۳ سال

۱. الخمیس، ج ۲، ص ۱۶۶؛ سیره حلبیه، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. تاریخ أبو الفداء، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۲.

۳. تقویم التواریخ، ص ۳۶.

۴. نسخ التواریخ، ج ۱، ص ۸.

و دو ماه و هشت روز است و مدت عمر مبارک را به همین نحو نمی گفت، می توانستیم بگوییم که معتقد ابو الفدا نیز با مختار ما مطابق بوده، یعنی مدت اقامت در مکه را ۵۴ سال می دانسته و ۵۳ سال که افزوده سنین شمسیه است.

و مختار نقد التواریخ اگر به ملاحظه تفاوت سال شمسی و قمری بودی، بایستی در سال تولد با ابو الفدا متابعت کرده و در اول هجرت یک سال کم نماید، نه بالعکس.^۱ و مابین مورخین و منجمین اختلافی دیگر هست و ما قناعت می کنیم به آنچه صاحب زیج طفیانی در زیج خود ذکر کرده و از روی همان مأخذ استخراج می کنیم و گوییم سنین تاریخ هبوطی را منجمین قبطیه بخت نصریه ۳۶۵ یوم گیرند بدون کبیسه. و هبوط آدم - چنانچه صاحب زیج از روضة المنجمین و مرآة العالم نقل کرده - به زعم منجمین در اول فروردین بوده و مقدم است بر هجرت بدو طیان و دو یست و چهل و سه هزار و ششصد و هفتاد و هفت روز ۲۴۳۶۷۷. و چون مبدل بر سنین - یعنی عدد مذکور - قسمت شود بر ۳۶۵ خارج قسمت شش هزار و یکصد و چهل و هفت سال تمام و بیست و دو روز می شود. و با حساب سنین قمری وسطا شش هزار و سیصد و سی و یک سال و یکصد و نود و دو روز می شود.

و جمعه هفدهم هلالی و هیجدهم وسطا ربیع الاول از سنه ۵۴ قبل از هجرت مطابق می شود با روز سیصد و هیجدهم از سنه ۶۰۹۵ ناقصه هبوطیه؛ یعنی هفتم ماه باوبی قبطیه هبوطیه.

و سه شنبه هفدهم هلالی و وسطا ربیع الاول از سنه ۵۳ قبل از هجرت مطابق می شود با روز سیصد و هفتم از سنه ۶۰۹۶ ناقصه تاریخ مزبور، یعنی بیست و ششم ماه توت قبطیه هبوطیه.

۲. تاریخ بخت نصری

و آن از جلوس بخت نصر و سال های آن شمسی است، بدون کبیسه، مانند سابق؛ به گفته صاحب زیج طفیانی و فاضل بیرجندی در شرح تذکره هیت.

۱. تاریخ ابو الفداء، ج ۱، ص ۱۶۰.

و يوم تولّد در سنّه ٥٤ مطابق است با چهارم ماه باوبی که ماه دویم بخت نصری است از سنّه ١٣١٨ ناقصه؛ یعنی ١٣١٧ سال تمام و ٣٣ یوم از جلوس بخت نصر گذشته.

و در سنّه ٥٣ قبل از هجرت مطابق است با بیست و ششم ماه ثوث (ماه اوّل از ماه‌های آنها است) از سال ١٣١٩ ناقصه یعنی ١٣١٨ سال تامّه و ٢٥ یوم از جلوس بخت نصر گذشته.

و آنچه صاحب تاریخ أبو الفداء گفته که سال ولادت مطابق است با سنّه ١٣١٦ از تاریخ بخت نصری، لازم گرفته است که تولّد را در ٥٦ سال قبل از هجرت دانیم و آنچه ما استخراج کردیم صحیح و متقن و مطابق قول صاحب زیج طیفانی است. و مخفی نماند که بیرجندی، شارح تذکره، مابین التاریخین را یکصد و یک روز بیشتر نوشته از آنچه صاحب طیفانی ذکر کرده. این تفاوت میانه تاریخ بخت نصری و رومی است و در ما بین تاریخ رومی و هجری مخالفتی نیست. و ابو ریحان نیز یک روز زاید نوشته از آنچه صاحب زیج طیفانی گفته.

٣. تاریخ اسکندری

یوم ولادت در سنّه ٥٤ مطابق نهم ایار سنّه ٨٨١ ناقصه اسکندریّه و در سنّه ٥٣ مطابق [با] بیست و هشتم نisan سنّه ٨٨٢ ناقصه است و این است مطابق استخراج صحیح. و از اقوال مورّخین هر کدام که مخالف است، مأخذش معلوم حقیر نیست. و ابو الفداء ٨٨١ نوشته و آن مطابق سنّه ٥٤ است، ولی بخت نصری را ١٣١٦ گرفته چنانچه گذشت.

و صاحب روضة الأخباب بیستم یا بیست و هشتم یا اوّل نisan را گفته بدون تعرّض بر سال. و دمیری^١ و مسعودی^٢ و ابن خلدون^٣ در سنّه ٨٨٢ ضبط کرده‌اند بدون تعرّض به ماه و آن مطابق سنّه ٥٣ است. و ابن شهر آشوب بیستم شباط را ذکر کرده

١. حیاة العیون، ج ٢، ص ١٨٣.

٢. تاریخ المسعودی، ج ٢، ص ٤.

٣. تاریخ ابن خلدون، ج ٢، ص ٤.

بدون تعرّض به سال^۱ و صاحب عدد قویه بیستم شباط را نقل کرده بدون تعرّض به سال و سال ۹۰۸ را نیز نقل نموده بدون تعرّض به ماه^۲!

و حافظ ابرو بیستم نisan از سنه ۸۸۳ ضبط کرده و آن تقریباً مطابق است با سنه ۵۲ قبل از هجرت. والله أعلم بحقائق الأمور.

۴. تاریخ مسیحی

در سنه ۵۴ مطابق است با ۱۱ ماه از سنه ۵۷۰ ناقصه قیصریه و در سنه ۵۳ با اول ماه مه از سنه ۵۷۱ ناقصه.

و تفصیل اختلاف قیصری و گریگوری، خارج از وظیفه این رساله است. و ابتدا تاریخ گریگوری از سنه ۱۵۸۲ ناقصه مسیحیه است که در آن سال ده روز بر پنجم ماه نوامبر افزوده، پنجم ماه را پانزدهم حساب کردند و در هر ۱۲۸ سال تقریباً یک روز بر تفاوت دو تاریخ می افزاید. چنانچه در این اوقات به سیزده روز رسیده و قبل از سنه ۱۵۸۲ تاریخ قیصری معمول است، چنانچه اول هجرت را با ۱۶ ژولیه از سنه ۶۲۲ ناقصه مسیحیه مطابق دانند نه با ۲۶ ماه مزبور.

و صاحب زیچ طفیانی را در تطبیق هجری و مسیحی کلامی است که تعرّض بر آن را موقعی نیست.

و آنچه صاحب روضة الأجناب نقل کرده که میانه ولادت و حضرت عیسی ۶۰۰ بوده، غلط بین است.

۵. بعضی از مورّخین، تعرّض بر تطبیق با تاریخ فرسی نیز نموده، اسمی از ماه آن فقط برده اند، چنانچه گذشت. ولی چون فرسی موجود مؤخّر از هجرت است و قبل از آن کیسه آن مختل و مبدّاش نیز مجهول است؛ زیرا که فرس در جلوس هر پادشاهی تجدید تاریخ می کرده اند، لهذا تعرّضی بر آن نشد.

تذیل: بعد از فراغت از اصل مقصود که اثبات جمعه هفدهم ربیع الاول بود،

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. المدد القویه، ص ۱۱۱.

مناسب دیدم اشاره ای شود به اشکالی که در خصوص حمل نور نبوت شایع شده و اگر چه بر حسب ترتیب طبیعی بایستی ذکر این فقره را مقدم داریم، ولی چون اصل مقصود، تحقیق یوم ولادت بود، پرداخت کردن به این مطلب به تأخیر افتاد و به واسطه ارتباط این مسئله به امر نسیء که در جاهلیت معمول بوده، در ضمن تتبع کتب، مطالبی در آن باب به دست آمد که تعرض بر تفصیل آن خالی از فایده نبود. لهذا بر ذکر اشکال و حل آن پرداخته گوییم:

وقت حمل نور نبوت در میان اهل سنت اختلافی است و حاجتی بر تعرض بر آن نیست و در میان امامیه آنچه معروف است همانا کلام ثقة الإسلام کلینی است که حمل در ایام تشریق واقع شده^۱ و ایام تشریق عبارت از روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه است و همین عبارت را ابن شهر آشوب نیز در مناقب ذکر کرده^۲ و هیچ یک از این دو محدث جلیل استناد به خبری ننموده و کلام مزبور را ارسال مسلم داشته اند و نظیر این عبارت در روایات اهل سنت نیز هست؛ چنانچه صاحب خیس از سیره یعمری نقل کرده و صاحب سیره حلبیه نیز در باب مولد نه در باب حمل ذکر کرده و فقره نموده^۳.

و در اخبار امامیه حدیثی دیگر نقل نشده، الا آنچه سید ابن طاووس در کتاب اقبال در اعمال ماه جمادی الآخر از صدوق در کتاب الثبوت نقل کرده که حمل شب جمعه بوده، دوازده شب مانده از جمادی الآخر^۴ و علامه مجلسی در حاشیه بحار گوید: ظاهر این است که دوازده شب گذشته باشد تا موافق شود با قول بر این که حمل در ایام تشریق بوده^۵.

و اشکالی که بر بودن حمل در ایام تشریق وارد است این است که مدت حمل در این صورت یا سه ماه باید باشد یا پانزده ماه؛ زیرا که اگر ولادت در ربیع الاول بعد از

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳. الخیسی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۱۶۲.

۵. بحار الأنوار (حاشیه)، ج ۱۵، ص ۲۵۱.

ذی حجّه حمل^۱ باشد، مدّت حمل سه ماه خواهد بود و اگر در ربیع الاوّل آینده باشد، پانزده ماه خواهد شد.

و این اشکال را جواب‌ها داده‌اند؛ هر کس خواهد به مرأة العقول مجلسی^۲ و جلد ششم و چهاردهم بحار رجوع نماید.^۳

و یکی از جواب‌ها آن است که: ایّام تشریق از ایّام حج است، نه ایّام ذی حجّه. و اختصاص آن به ذی حجّه بعد از اعتلای لوای اسلام است و الاّ قبل از اسلام حج دائماً در یک ماه نبوده، بلکه در همه ماه‌ها دور می‌زده.

شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»^۴ الآیه، از مجاهد^۵ که از مفسرین اهل سنت است نقل کرده، و ترجمه‌اش این است:

مشرکین دو سال در یک ماه حج می‌کردند. پس حج نمودند در ذی الحجّه دو سال. پس در محرّم دو سال و به همین نحو در باقی شهر، تا این که اتفاق افتاد حتّی که قبل از حجة الوداع بود، به ماه ذی قعدة. و حج نمود پیغمبر در سال آینده. پس حج به ماه ذی حجّه افتاد و پیغمبر در خطبه خود فرمود:

ألا وإن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السماوات والأرض، السنة اثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم ثلاثة متواليات ذو القعدة وذو الحجة ومحرّم ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان.

و حاصل ترجمه‌اش این است که:

زمان برگشت بر حالت سابقه خود. سال دوازدهم ماه است، چهار ماه از آن ماه‌های حرام است. سه از آنها متوالی است، ذو القعدة و ذو الحجة و محرّم و یکی دیگر رجب مضر^۶ است میانه جمادى و شعبان، انتهى.

۱. در نسخه اصل چنین است، ولی ظاهراً به جای آن «اول» صحیح است.

۲. مرأة العقول، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۴. سورة توبه، آیه ۳۷.

۵. مجاهد بن جبر از جمله مفسرین اهل سنت و وفاتش در سنه ۹۸ یا ۱۰۰ هجریه بوده، [مؤلف رحمه الله].

۶. مضر به ضم میم و فتح صاد، اسم قبیله‌ای است از عرب که ماه رجب را ماه حرام می‌دانسته‌اند، لهذا رجب را به آنها نسبت داده‌اند. [مؤلف رحمه الله].

مقصود این است که شهرهای حرام برگشت به موضع خود و حج عود نمود بر ذی الحجه و نسیء باطل گردید .

تمام شد کلام صاحب تفسیر^۱.

و بنا بر این تفسیر لازم آید که حج در سالی در دوازده ماه و در سالی در سیزده ماه واقع شود. مثلاً سال اول حج را در محرم فرض می نماییم، سال دوم در محرم بوده و فاصله دو حج یازده ماه و سال سیم در ماه صفر و فاصله دوازده ماه می شود و علی هذا القیاس. و به این لحاظ دوره نسیء در ۲۴ سال تمام شود و نوبه حج بیست و پنجم به ماهی افتد که تالی ماه صاحب نوبه اخیر است و در سال بیست و پنجم حج واقع نشود و در اول سال بیست و ششم نوبه از سر می گیرد. چنانچه اگر مبدأ دوره را محرم گیریم، باز به محرم رسد و به این جهت در ۵۰ سال ۴۸ حج واقع شود و باز نوبه نسیء در سال پنجاه و یکم بر ماه اول دوره بیفتد.

پس چنانچه از مجاهد نقل شده، اگر حج سال قبل از حجة الوداع را در ذی القعدة دوم فرض نماییم و سال به سال عقب برویم، در سال پنجاه و یکم و پنجاه و دوم حج باز در ذی القعدة و پنجاه و سیم و چهارم در شوال و پنجاه و پنجم و ششم در شهر رمضان و شصت و سیم و چهارم در جمادی الاولى خواهد بود.

سال شصت و سیم سال ولادت و سال شصت و چهارم سال حمل و فاصله میانه ایام تشریق که در حج جمادی الاولى بوده تا هفدهم ربیع الاول، ده ماه و ایام معدوده خواهد بود. و در این صورت خرق عادتی در مدت حمل نخواهد بود؛ زیرا که اقصای حمل دوازده ماه است و این است مقتضای حساب صحیح. و دوره نسیء را ۴۸ سال فرض کردن سهو است، چنانچه علامه مجلسی نیز توضیح کرده.

و با این ترتیب که مطابق تفسیر مجاهد است، ماه حمل موافق با روایت صدوق نخواهد شد، نه در سال ۵۴ که ما اختیار کرده ایم، نه در سال ۵۳ که معروف است و نه در ۵۲. ولی ممکن است که از قول مجاهد اغماض کرده، حج را در حجة الوداع و ما

قبل آن در ذی حجه گیریم و در این صورت سال ولادت و سال حمل در سالی خواهد بود که حج در جمادی الثانیه بوده و مطابق خواهد بود با حدیث مروی از صدوق و مدت حمل نیز نه ماه خواهد بود.

این است حاصل قول علامه مجلسی در ششم بحار و مفسرین را در معنی نسیء اقاویل مختلفه هست؛ هر که خواهد به تفسیر کبیر فخر رازی^۱ و سایر تفاسیر رجوع نماید. و اغلب همانا بی صبری عرب از قتال در سه ماه متوالی را علت قرار داده اند. و ابو ریحان بیرونی^۲ در آثار الباقیه تفصیلی دیگر گفته و فخر رازی^۳ و بعض دیگر قریب به آن بیانی نموده اند.

ابو ریحان در آثار الباقیه گوید آنچه ترجمه اش مختصراً این است، از چاب لپزیک:

عرب در ایام جاهلیت تفاوت شمسی و قمری را که ده روز و بیست و یک ساعت و خمس ساعت به نظر جلیل است، لاحق می کرده اند به سال در ماهی هر وقت که تمام می شد از سال آنچه که استیفا می کرد ایام شهر را، ولیکن زیادی را دوروز و بیست ساعت می گرفتند و مباشر آن جماعتی بودند از بنی کتانه که آنها را قلامس^۴ می گفته اند.

بعد از ذکر اسامی بعض آنها می گوید:

و این کیفیت را گرفته بودند از یهود قبل از ظهور اسلام قریب به دویست سال. الا این که عرب، کبس می کردند در هر بیست و چهار سال نه ماه. پس شهر آنها ثابت بود با از منه و به یک طریقه جاری می شد که پس و پیش نمی افتاد از اوقات خود، تا این که رسول خدا ﷺ حجة الوداع را به جا آورد و آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» الایه، نازل شد و آن حضرت خطبه فرمود و گفت:

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۵۷.

۲. ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، از فضلاء مهندسین و محاسبین و منجمین است و وفاتش در سنین چهارصد و سی و چند بوده. [مؤلف رحمه الله]

۳. فخر رازی محمد بن عمر است از اهل ری و از معتبرین علمای اهل سنت و وفاتش در سنه ۶۰۶ هجریه بوده. [مؤلف رحمه الله]

۴. قلامس جمع قلمس است به فتح قاف و لام و میم مشدّد به معنی دریا. [مؤلف رحمه الله]

إِنَّ الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السماوات والأرض... الخ؛ و آیه مزبوره را بر ایشان تلاوت فرمود و نسیء، حرام و کبس، مهمل گردید و زایل شد شهور از حالتی که داشت و اسماء شهور مؤدی نگردید^۱ بر معانی آنها.

و در فصل دیگر، اسامی قدیمه و معروفه شهور عرب را شمرده و وجه تسمیه آنها را ذکر کرده و بعد از فراغت از این مطلب گفته:

اهل جاهلیت، این شهور را استعمال می کردند مانند استعمال مسلمین، و حج آنها با فصول چهارگانه دور می زد. پس از آن خواستند که حج نمایند وقت به دست آمدن امتعه خودشان از اذیم و پوست و میوه ها و غیر آن خواستند که حج همیشه در یک حال و در بهترین و پر نعمت ترین زمان ها باشد.

پس یاد گرفتند کیسه را از یهودانی که مجاور آنها بودند. و آن قبل از هجرت بود به دو یست سال تقریباً. پس عمل کردند در ماه ها مانند یهود از الحاق تفاوت ماه شمسی با ماه قمری به ماهی از ماه ها و مباشر این عمل قلمس ها بودند از بنی کنانه که بعد از انقضای حج خطبه می کردند در موسم و به تأخیر می انداختند ماه را و ماه بعد از آن را به اسم همان ماه می نامیدند. و اتفاق می کرد عرب بر آن و این عمل را نسیء می گفتند؛ به علت این که به تأخیر می انداختند اول سال را در هر دو سال یا سه سال یک ماه.

و نسیء اول برای محرم بود و صفر را به اسم محرم و ربیع را به اسم صفر می نامیدند. پس متوالی کردند میانه نام های ماه ها. و نسیء دوم برای صفر بود و ماه بعد از صفر را به اسم صفر می نامیدند تا این که دور می زد نسیء در ماه های دوازده گانه و بر می گشت به محرم. پس از سر می گرفتند عمل خود را.

تاگوید:

و اگر در این اثنا ماهی از فصل خود از فصول اربعه تقدم می کرد به جهت جمع شدن کسور سال شمسی و قمری، آن را لاحق می کردند و دوباره کبس می نمودند و این امر معین می شد برای آنها از طلوع منازل قمر و سقوط آن. تا این که

۱. در نسخه اصل چنین است و صحیح ظاهراً گردیده است.

پیغمبر ﷺ هجرت فرمود و نوبت نسیء چنانچه گذشت به شعبان رسیده بود. پس آن را محرم نامیدند و شهر رمضان را صفر گفتند و پیغمبر ﷺ منتظر حجة الوداع شد و خطبه خواند برای مردم و فرمود:

إِنَّ الزَّمانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... الخ؛ و مقصود این بود که ماه‌ها بر مواضع حقیقی خود بازگشت و تصرفات عرب در آنها ضایع شد و به این جهت حجة الوداع حج اقوم نامیده شد. پس حرام گردید نسیء و مهمل شد - انتهای -^۱

و صاحب دائرة المعارف در ذیل لغت «سنه» تفصیلی از علامه مقریزی نقل کرده و ترجمه‌اش این است:

حج عرب در همه از منته سال اتفاق می افتاد و آن همیشه دهم ذی حجه بوده از عهد ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و چون موسم گذشت، عرب متفرق می شد و به اماکن خود می رفت و اهل مکه در مکه می ماند و بر این حال باقی بودند تا این که تغییر دادند دین ابراهیم و اسماعیل را. پس از آن خواستند حج نمایند وقت به دست آمدن امتعه خودشان. پس یاد گرفتند کیبسه را از یهود و عمل کردند به نسیء و مباشر آن را قلمس می گفتند و گفته اند که عرب در هر ۲۴ سال نه ماه کیبسه می کرده اند. پس شهر آنها با از منته ثابت بود و تغییر نمی کرد و جاری بود به طریقه واحد و از اوقات خود نه مقدم می شد نه مؤخر. و نسیء اول برای محرم بود که صفر را به اسم او می خواندند و ربیع الاول را به اسم صفر.

و از این جا تا آخر مطابق قول ابو ریحان است تا آن جا که ابو ریحان گوید:

تا این که پیغمبر، هجرت فرمود و حج در شعبان بود.

و بر سایر اقوال و این که حج در سال قبل از حجة الوداع در چه ماهی بوده و این که حج همیشه در دهم ماه‌ها بوده، تعرضی نکرده. و فخر رازی در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾^۲ گوید:

۱. ترجمه آثار الباقیه، ص ۹۳-۹۴.

۲. سورة توبه، آیه ۳۷.

عرب دانستند که اگر حساب خود را بر ماه‌های قمری مرتب نمایند، حج آنها گاهی در تابستان واقع شود، گاهی در زمستان و اسفار برای آنها شاق بود و از تجارت خود منتفع نمی‌شدند و دانستند که رعایت سال قمری مصلح دنیوی آنها است.

پس ترک کردند ماه‌های قمری را و سال شمسی را معتبر گرفتند و به جهت زیادتی که سال شمسی بر سال قمری داشت، محتاج کیسه شدند و برای آنها از کیسه دو امر حاصل شد: یکی این که بعض سال‌ها را سیزده ماه حساب می‌کردند به واسطه اجتماع آن زیادت‌ها.

دویم این که منتقل شد حج از بعض شهر قمریه بر غیر آن ...^۱

تا آخر کلام خود. بعد اقوال سایر مفسرین را ذکر کرده و بر ادوار کیسه و این که حج در سال سابق بر حجة الوداع در چه ماهی بوده و این که حج جاهلیت در دهم ماه‌ها بوده، تعرضی نکرده.

و علامه شیرازی مسعود بن محمود که از تلامذه خواجه نصیر الدین طوسی است، در کتاب تحفة شاهیه که در علم هیئت است، فصلی طولانی در مسئله نسیء ذکر کرده و علت نسیء را به عینها مطابق قول فخر رازی گفته. به علاوه این که این عمل در قرب موسم خریف بوده و گفته:

نوزده سال قمری را با علاوه کردن هفت ماه، شمسی کردند. پس در سال دویم یک ماه و در سال پنجم یک ماه دیگر به ترتیب بهزیجیح کیسه کردند و از این جا مختلف شده است روایات که عرب در هر دو سال یک ماه کیسه می‌کرده‌اند یا در هر سه سال. و مشهور اول است؛ زیرا که دور نسیء مشهور در جاهلیت ۲۴ سال قمری است که کبس می‌شده با دوازده ماه قمری. ولی موافق مقصود عرب که موافقت فصل بوده، دویم است و دور آن در سی و شش سال قمری است^۲ که کبس شده با دوازده ماه قمری؛ زیرا که تفاوت سال شمسی و

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۵۰.

۲. توهم نبرود که دوره کیسه را ۳۶ سال گرفته و حال آن که ۴۷ سال است؛ چرا که در هر سه سال یک ماه ساقط شود، و

قمری ده روز است^۱ تقریباً و مجموع تفاوت در سه سال، یک ماه شود، نه در دو سال.

بعد خطبه حضرت پیغمبر ﷺ را در حجة الوداع و منسوخ شدن نسیء را بیان کرده و گفته که:

نوبت حج در حجة الوداع در ذی حجه و سال قبل در ذی قعدة بوده.

و ایضاً تصریح کرده که حج در دهم ماه‌ها بوده به متابعت اهل قدیم.

و مولی عبد العلی فاضل بیرجندی و محمد بن احمد خفری در شرح تذکرة هیئت تألیف خواجه نصیر الدین طوسی موافق علامه شیرازی گفته‌اند، با اندک تفاوتی در اجمال و تفصیل و هر دو تصریح کرده‌اند که این عمل در حوالی اعتدال خریفی و نوبت حج در سال قبل از حجة الوداع در ذی قعدة بوده که در حجة الوداع به ذی حجه رسیده و خفری ذکری از کبیسه دیگر که به ترتیب یهز یجحج می‌شده نکرده.

مؤلف حقیر گوید: این که گفته‌اند که حج در حوالی اعتدال خریفی بوده، موافق واقع نیست؛ زیرا که رجوع حج در حجة الوداع که سال دهم هجرت بوده، بر موضع اصلی خود متفق علیه کل است و موضع شمس در روز یکشنبه^۲ دهم هلالی و یازدهم وسطای آن ماه موافق استخراج، ۱۸ درجه و چهل و چند دقیقه حوت و تحویل شمس به حمل شب چهارشنبه بیستم هلالی و روز چهارشنبه اول حمل بوده و در این امر ابدأ اشتباهی نیست. و انگهی اول میزان را موسم رسیدن امتعه عرب گرفتن نیز شاید مناسب بوده از باب قیاس حال حجاز بر مواضع معتدله باشد.

و اگر حساب را بالا ببریم، اول حمل را در سال ۱۹۳ ناقصه قبل از هجرت در چهارم وسطای ذی حجه خواهیم یافت و شاید مقصود ابو ریحان که اول کبیسه را در دویست سال تقریباً قبل از هجرت گرفته، سال ۱۹۳ و حوالی آن باشد و خلاصه اقوال

۱. وقتی که نوبه ذی حجه تمام شده، نوبه محرم رسد، یک سال عاطل ماند و حج به محرم سال دوم افتد. بلکه مقصود، بیان اصل دوره است با بیان علاوه آن که ۳۶ حج واقع می‌شود در ۳۷ سال و ابتدای دوره دوم از سال سی و هشتم است. [مؤلف ﷺ].

۱. تفاوت، ده روز و ۲۱ ساعت و چند ثانیه است و در سه سال ۴۲ روز و ۱۵ ساعت شود. [مؤلف ﷺ].

۲. یکشنبه دهم یعنی غرة جمعه بودن موافق استخراجات صحیحه است که از زیجات متعدده شده. [مؤلف ﷺ].

و احتمالاتی که در این مبحث است، به شرح ذیل است :

۱. آنچه از بعض کلام مفسرین برمی آید که هر سال یک ماه به تأخیر می انداخته اند و در سیزده ماه یک دوره تمام می شده .

۲. قول منقول از مجاهد که طبرسی نقل کرده و علامه شیرازی در تحفه و بیرجندی در شرح تذکره آن را مشهور دانسته اند ، بدون نسبت به قائل معین و آن کیسه کردن دو سال به دو سال است ، با این که نوبت کیسه در سال قبل حجة الوداع در ذی قعدة دویم و سال حجة الوداع که سال دهم هجرت است نوبت به ذی حجة رسیده بوده و بنا بر این ، حج سال حمل بر نور نبوت در نوبت اول جمادی الاولی می شود ، چنانچه گذشت .

۳. احتمالی که علامه مجلسی داده و آن همان قول مجاهد است ، الا این که علامه مجلسی حج سال سابقه بر حجة الوداع - یعنی سال نهم هجرت - را نیز در ذی حجة گرفته و بنا بر این حج سال حمل در نوبت اول جمادی الآخر خواهد بود .^۱
و در این سه وجه مطابقت با فصل شمسی ملحوظ نبوده و حج مانند بعد از اسلام در فصول اربعه دور می زده .

۴. قولی است که علامه شیرازی در تحفه و بیرجندی در شرح تذکره نقل کرده اند و آن کیسه کردن است در نوزده سال با هفت ماه که سنین قمریه شمسیه شود . بعد از آن کیسه کردن به ترتیب بهز یجهج که در سال دویم و پنجم و هفتم الی آخر ، یک ماه علاوه می کرده اند . بنا بر این طریقه ، دوره نسیء در سی و دو سال تمام شود که ۳۱ حج در آن واقع شود و در سال سی و سیم باز نوبت به ذی الحجة برسد .

و مبدأ کیسه را معین نکرده اند و ما اگر از حجة الوداع که به اتفاق حج در محل اصلی خود بوده ، به ترتیب بهز یجهج معکوساً بالا برویم در حجة الوداع که سال سی ام و در سال بیست و نهم که سال کیسه است در ذی حجة و سال ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ در ذی قعدة و به همین ترتیب بالا می رود تا این که در سال دویم در صفر و در سال اول

نوبت محرم و یک سال قبل از آن که آخر سی سال سابق است، باز محرم و در سال دویم عاطل و در سال سیم نوبت به ذی حجه برسد و به همان ترتیب بالا رود و در سال ۶۳ و ۶۴ نوبت محرم شود و ۶۵ خالی و ۶۶ [و] ۶۷ نوبت ذی حجه باشد.

و مبنای این وجه بر التزام وقوع حج است در فصل واحد و از حوت و حمل تجاوز نکند و اشکال وارد بر کلام کلینی مرتفع نگردد.

۵. قول مقریزی که در هر ۲۴ سال نه ماه کبیسه می‌کرده‌اند؛ یعنی ۲۴ سال قمری را با علاوه کردن نه ماه، شمسی می‌کرده‌اند و این قول نیز نظیر قول سابق است و منظور، متابعت فصل است و شمس که در حجة الوداع در بیستم هلالی و بیست و یکم وسطای ذی حجه در اول حمل بوده، در سال بیست و پنجم قبل از آن در بیست و پنجم ربیع الاول باز در اول حمل بوده و مابین این دو ۲۴ سال و نه ماه قمری است الا چند روز.

و در این فرض دوره نسیء در سی و چهار سال قمری الا چهار روز که ۳۳ سال شمسی است تمام شود و حج ۳۳ مرتبه واقع شده، یک سال عاطل ماند.

و با این طریقه، حج در ۵۳ سال قبل از هجرت در صفر و در سال ۵۴، ۵۵ [و] ۵۶ در محرم بوده، باز اشکال قول کلینی باقی خواهد ماند.

۶. احتمال تبعیت یوم حج است به اول حمل. و این احتمال مبنی بر حکایتی است که ابو ریحان از قلامس کرده که تفاوت سال شمسی و قمری راده روز و بیست ساعت گرفته، سال قمری را با سال شمسی تطبیق می‌کرده‌اند و اگر در این اثنا ماهی از فصل خود تخلف می‌کرد، به جهت بقیه تفاوت سال شمسی و قمری دوباره کبس می‌کرده‌اند، به شرحی که در دو فصل ذکر کرده. و این که گفته که کبس در دو سال یا سه سال بوده، مبنی بر این حساب است؛ زیرا که تحویل شمس به حمل غالباً در سه سال در یک ماه و گاهی در دو سال در یک ماه واقع شود.

و از اصرار قلمس‌ها بر جمع کسور سال شمسی و کبس مجدد کردن چنان توهم می‌شود که ملتزم بر وقوع حج در دهم ماه‌ها نبوده، تابع حمل بوده‌اند و لکن احدی این احتمال را نداده و چون روزهای حج به این طریق لازم الاختلاف است، بایستی

که قلامس تصریح به روز حج و این که در چندم ماه قمری واقع خواهد شد، بنمایند. و محتمل است که اصرار آنها بر این وقت برای تعیین اول حمل به تقریب قریب به تحقیق بوده باشد تا تخلفی فاحش نکند و میزان عمل در دست باشد.

و اگر جمع بین الحقیقین کرده، گوییم که حج جاهلیت در دهم ماه‌ها بوده، با ملاحظه وقوع آنها در اعتدال بدیهی، باز حج از حوالی اول حمل چندان دور نیفتد و گاهی در حوت واقع شود و گاهی در اوایل حمل و در حجة الوداع و سال قبل در ذی حجة باشد؛ چرا که تحویل شمس به حمل در این دو سال در ذی حجة بوده و در سال ۶۳ قبل از حجة الوداع که سال ۵۳ قبل از هجرت است در ماه صفر و در سال ۵۴، ۵۵ [و] ۵۶ در محرم باشد.

۷. قول علامه شیرازی که کیسه را سه سال به سه سال و حج را در حجة الوداع در ذی حجة و سال قبل در ذی قعدة دانسته، به این حساب شهر حج در سال ۶۳، ۶۴ [و] ۶۵ قبل از حجة الوداع در ربیع الاول و سه سال دیگر در صفر خواهد بود و باز اشکال معهود رفع نشود.

و عجب از علامه شیرازی است که سه سال به سه سال گرفتن کیسه را موافق مقصود عرب گرفته که وقوع حج در فصل واحد باشد و حال آن که بنا بر قول او گاهی تعدی بر ثور نماید؛ چنانچه در سال ۶۳، اول حمل مصادف ۱۵ محرم و یوم حج به قول علامه دهم ربیع الاول شود که تقریباً چهاردهم ثور است.

و اقرب به مقصود عرب همان چهارم و پنجم و ششم است. اگر چه آنها نیز گاهی در ماه‌ها مختلف شود^۱ و ما را حاجتی بر بیان تفصیل آن نیست و هر چه گفتیم از باب استطراد و جز کلام بود.

و آنچه مظنون حقیر است همان قول بر تبعیت فصل است که با کیسه کردن سنین قمریه درست شود و فصل نیز اعتدال ربیعی بوده بلا شک. و تخلف از اول حمل به ایام معدوده یا ملاحظه وقوع حج در دهم ماه‌ها تفاوتی معتدبه نمی‌کند و

۱. یعنی در سال مخصوص موافق حسابی در یک ماه و به حساب دیگر در ماه دیگر واقع شود. [مؤلف رحمه الله]

اشکال وارد بر کلام کلینی با طریقه تطبیق حل نشود و کلام او نیز مرسل و غیر مستند به کلام معصوم یا کلام یکی از معتمدین است و اگر راهی برای حل آن پیدا شود، احتراماً و تفضیلاً خواهد بود.

تکمیل: یوم وفات حضرت رسالت پناهی نیز مانند یوم ولادت محلّ کلام است. مشهور در میان اهل سنت دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه ۱۱ ناقصه هجریه است. و کلینی رحمه الله از امامیه نیز در کافی همین قول را اختیار کرده و معروف میان امامیه روز دوشنبه دوشب مانده از ماه صفر همان سال است^۱ و این قول مفید رحمه الله است در مقنعه و بر این قول وفات در بیست و هشتم خواهد بود و ماه صفر را باید تمام انگاشت.^۲

و غره وسطا و هلالی صفر بر حسب استخراج، دوشنبه و ماه، واضح و بلند نماید و غره وسطا و هلالی ربیع الاول سه شنبه و ماه، ضعیف و باریک نماید. و بنا بر این، بیست و نهم صفر دوشنبه و دوازدهم ربیع الاول شنبه خواهد بود و استخراج با قول مفید موافق تر است و در این مسئله بیشتر از این را مجال اطالّه کلام نیست.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. المقنعه، ص ۲۵۶.

باب سیم

در تعیین سال شهادت سید الشهداء ارواحنا فداء

ای در غم تو چشم فلک خون گریسته ماهی در آب و وحش به هامون گریسته
وقوع این رزیه کبرا و طامۀ عظماء در روز دهم محرم که روز عاشورا است، متفق
علیه ارباب سیر و تواریخ و محدثین و خاص و عام اهل اسلام است. مگر یک نفر -
چنانچه در تاریخ طبری مذکور است - به این رفته که شهادت در ماه صفر بوده و احدی را
در این باب خلافتی نیست و اختلافی که هست در تعیین سال شهادت است و در این
که روز عاشورا چه روزی بوده.^۱

پس گوییم سال شهادت مردّد است میانه ۶۰ و ۶۱. روز عاشورا محتمل است
میانه روز جمعه و شنبه و یکشنبه و دوشنبه و در تعیین این هر دو روایتی از ائمه
اطهار علیهم السلام به نظر نرسیده، مگر روایتی که ابن الخشاب و ابن الجهمی کرده‌اند،
چنانچه بیاید و آنچه در دست است همه اقوال مورّخین و ارباب سیر است.

فصل اول: در ذکر جماعتی که این مصیبت هائله را در سال شصتم دانند

۱. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب که شنبه را روز عاشورا گفته و سال شصت و یکم و
روز جمعه با دوشنبه بودن عاشورا را نسبت به قیل داده.^۲

۲. ابو محمد عبد الله بن احمد بن محمد بن الخشاب در کتاب موالید الاثمه روایت
کرده از حرب به اسنادش از امام جعفر صادق علیه السلام که شهادت روز عاشورا از سال
شصتم واقع شده.^۳

۱. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۱.

۳. مجموعه نفیسة (موالید الاثمه)، ص ۱۳۳.

۳. دمیری در کتاب حیات الحیوان.^۱

۴. محبّ الدین احمد بن عبد الله الطبری، المتوفی سنه ۶۹۴ در ذخائر العقبی فی مودة

أهل القرى به نقل صاحب تاریخ خمیس و تصریح کرده که عاشورا روز جمعه بوده.^۲

۵. ابن عبد البر صاحب استیعاب در بهجة المجالس به نقل شاهزاده علی قلی میرزا در

حاشیه مقاتل الطالبیین.

۶. صاحب نسخ التواریخ بنا به مطابقت استخراجات با این قول.^۳

۷. نصر بن علی الجهمی در تاریخ الأئمة این قول را روایت کرده از حضرت امام

رضا علیه السلام.^۴

فصل دوم: در ذکر قائلین به قول دویم که سال شهادت شصت و یک است و آنها

جماعت کثیره اند

۱. محمد بن یعقوب کلینی در کافی و دوشنبه را عاشورا دانسته.^۵

۲. شیخ مفید در ارشاد به روایت از کلبی و مدائنی فوت معاویه را در نیمه رجب

سنه شصت^۶ و عزیمت حضرت سید الشهداء از مدینه به مکه را شب یکشنبه دو شب

از رجب مانده^۷ و ورود آن حضرت بر مکه را روز جمعه سیم شعبان^۸ و خروج مسلم

در کوفه را روز سه شنبه هشتم ذی حجه^۹ و شهادتش را روز چهارشنبه نهم ماه مزبور

از سال شصتم^{۱۰} و ورود حضرت سید الشهداء به کوفه را روز پنجشنبه دویم محرم سنه

۶۱ (شصت و یک) ضبط نموده که به این سیاق عاشورا روز جمعه خواهد بود.^{۱۱}

۱. حیات الحیوان، ج ۱، ص ۸۷.

۲. ذخائر العقبی فی مودة أهل القرى، ص ۱۴۶.

۳. نسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. تاریخ الأئمة، ص ۸.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳.

۶. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۲.

۷. همان، ج ۲، ص ۳۴.

۸. همان، ج ۲، ص ۳۵.

۹. همان، ج ۲، ص ۶۶.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۴.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۸۴.

لیکن بعد از اتمام مقتل در فصلی جداگانه می‌گوید:

روز شهادت، روز شنبه دهم محرم سنه ۶۱ (شصت و یک) بوده.^۱

و ایضاً شیخ مذکور در کتاب مقننه روز دوشنبه را روز عاشورا و سال شهادت را

سنه ۶۱ (شصت و یک) گرفته.^۲

۳. شیخ محمد بن الحسن الطوسی، تلمیذ شیخ مفید، در تهذیب که شرح مقننه

است، عین عبارت مقننه را ذکر کرده و در خصوص روز عاشورا روز جمعه و روز

شنبه بودن را نسبت به قیل داده.^۳

۴. ابن عبد البر در استیعاب که سال شصت و یکم را اختیار کرده و روز عاشورا را

روز یکشنبه گرفته، چنانچه در نسخه چاپی است.^۴ ولی شاهزاده فاضل، فرهاد میرزا

در کتاب مقام ذخار از استیعاب روز جمعه را نقل کرده،^۵ والعلم عندالله.

و به همین قول رفته است:

۵. سیوطی در تاریخ الخلفاء.

۶. ابو الفداء در تاریخ خود.

۷. ابن اثیر در کامل التواریخ و أسد الغابه.^۶

۸. حافظ ابرو در تاریخ خود.^۷

۹. ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب.^۸

۱۰. موفق الدین خطیب خوارزمی در مقتل.^۹

۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. المقننه، ص ۴۶۷.

۳. التهذیب، ج ۶، ص ۴۱.

۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۴۳.

۵. مقام ذخار، ج ۲، ص ۶۰۷.

۶. کامل التواریخ، ج ۳، ص ۲۷۹؛ أسد الغابه، ج ۱، ص ۲۷.

۷. تاریخ حافظ ابرو، ج ۱، ص ۲۰۱.

۸. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۱۶.

۹. المقتل، خوارزمی، ج ۲، ص ۴.

۱۱. مسعودی در مروج الذهب و إثبات الوصية.^۱
۱۲. صاحب تاریخ روضة الأحياء.
۱۳. صاحب نزهة القلوب، حمد الله مستوفی.
۱۴. صاحب تاریخ حبیب السیر.^۲
۱۵. عمر ابن مظفر بن الوردی در تاریخ خود.
۱۶. محمد بن علی الطباطبائی المعروف بابن الطقطقی.^۳
۱۷. کمال الدین بن طلحة شافعی در مطالب السؤل.^۴
۱۸. سعید پاشا در مرآة العبر.
۱۹. ابن خلدون، اگر چه تاریخ حضرت سید الشهدا را ترک کرده، ولی فوت معاویه و دخول جناب مسلم به کوفه را در سنه شصت ضبط کرده.^۵
۲۰. ابن خشّاب سابق الذکر، روایتی دیگر نموده از صدقه از پدرش از حسن بن محبوب که روز عاشورا روز جمعه بوده از سال شصت و یکم و دوشنبه بودن عاشورا را نسبت به قیل داده.^۶
۲۱. محمد بن جریر طبری.^۷
۲۲. در تاریخ خمیس از صاحب تاریخ دول الإسلام نیز سال شصت و یکم را نقل کرده.^۸
۲۳. ابو الفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین اختیار کرده است که عاشورا جمعه بوده است از سال شصت و یکم و روز شنبه بودن آن را از ابی نعیم نقل کرده، بعد از آن گوید:

۱. مروج الذهب، ج ۱، ۷۴۰؛ إثبات الوصية، ص ۱۷۹.

۲. حبیب السیر، ج ۲، ص ۳۴.

۳. الفخري، ص ۸۵.

۴. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۸۰.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۹ و ۲۲.

۶. مجموعة نفیسة (تاریخ موالید الأئمة)، ص ۱۳۳.

۷. تاریخ الطبري، ج ۶، ص ۲۲۷.

۸. الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۶.

والَّذِي ذَكَرْنَاهُ أَوَّلًا أَصَحُّ، وَأَمَّا مَا تَقُولُهُ الْعَامَّةُ أَنَّهُ قَتَلَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ فَبَاطِلٌ هُوَ شَيْءٌ قَالُوهُ بِلا رَوِيَّةٍ، وَكَانَ أَوَّلَ الْمُحَرَّمِ الَّذِي قَتَلَ فِيهِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، أَخْرَجْنَا ذَلِكَ بِالحِسَابِ الهِنْدِيِّ مِنْ سَائِرِ الزِّيَجَاتِ، وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْعَاشِرُ مِنَ الْمُحَرَّمِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ. قَالَ أَبُو الْفَرَجِ: وَهَذَا دَلِيلٌ وَاضِحٌ يَنْضَافُ إِلَيْهِ الرِّوَايَةُ ... الخ.^۱

یعنی: آنچه اولاً گفتیم که عاشورا جمعه بوده، صحیح تر است و اما آنچه عامه ای از ناس گویند که قتل روز دوشنبه بوده، باطل و بدون رویه است. و اول محرمی که شهادت در آن بوده، چهارشنبه است؛ استخراج کردیم ما آن را از زیجات. پس جایز نیست که دهم محرم روز دوشنبه باشد و این دلیل واضحی است که علاوه می شود بر آن روایت.

فصل سیم

از اشخاص سابق الذکر کسی که عاشورا را جمعه دانسته، شیخ مفید است در ارشاد^۲ و ابن الوردی است و طبری است به روایت از ابی مخنف^۳ و حسن بن محبوب است به روایت ابن الخشاب و حسن بن محبوب از روات معتبره امامیه است و ابو الفرج در مقاتل^۴ و صاحب ذخائر العقبی است از صاحبان قول اول^۵.

و صاحب استیعاب بنا به نسخه فرهاد میرزا و بنا به نسخه چاپی، روز یکشنبه را عاشورا دانسته^۶ و موفق الدین روز هشتم ذی الحجه را سه شنبه معین کرده، ولی در روز عاشورا تردید کرده است میانه جمعه و شنبه که ناشی است از تمام یا ناقص بودن ذی حجه. و هکذا در اُسد الغابه تردید کرده میانه جمعه و شنبه^۷ و روز شنبه را شیخ مفید

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۵۱.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۸۴.

۳. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۲۷.

۴. مقاتل الطالبیین، ص ۵۱.

۵. ذخائر العقبی، ص ۱۲۷.

۶. الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۴۵.

۷. اُسد الغابه، ج ۲، ص ۲۷.

باز در ارشاد فرموده^۱ و او و شیخ طوسی در مقنعه و تهذیب دوشنبه را معین کرده‌اند.^۲ و از آنچه ذکر کردیم معلوم شد که مشهور نسبت به سال، شصت و یکم است و نسبت به روز، روز جمعه است و اشخاصی که روز شنبه دانسته‌اند یا تردید کرده‌اند میانه جمعه و شنبه، در حقیقت از بابت تمام یا ناقص بودن ذی حجه است و اگر غزّه محرم معین شود نزاع بر طرف خواهد شد.

فصل چهارم

چون ابو الفرج تمسک بسته به استخراج از زیجات و به استعانت آن خواسته است که جمعه بودن عاشورا را ثابت نماید، باب ایراد را هم از روی زیجات بر روی خود مفتوح داشته. چنانچه اعتضاد السلطنه در حاشیه مقاتل الطالبیین گوید که:

عاشورای سنه ۶۱ (شصت و یک) روز چهارشنبه است و اگر سال شصتم را سال شهادت گیریم، روز عاشورا جمعه خواهد بود. و قول ابو الفرج که عاشورای سال شصت و یکم را جمعه دانسته متناقض است و گفته که تردید میانه جمعه و شنبه نیز صحیح است و تفصیل را حواله کرده است به نمره چهارم روزنامه علمیّه که در محرم سنه ۱۲۸۱ طبع شده.^۳

مؤلف گوید: نمره روزنامه به نظر نرسیده، ولی آنچه بیان نموده صحیح است و تفصیل آن بیاید. ولی شاهزاده مزبور به صاحب مناقب و عوالم نسبت داده که آنها نیز نظیر کلام ابو الفرج را گفته‌اند از استناد به استخراج و فرقی که گذاشته، این است که آن دو بزرگوار، سال شصتم را سال واقعه دانسته‌اند، بر خلاف ابو الفرج، و کلام او متناقض خواهد بود نه کلام آنها.

و من می‌گویم: اگر مقصود از مناقب، مناقب ابن شهر آشوب است، در کلام او ابداً ذکری از این مطلب نیست و نسخ متعدّد چایی و غیر چایی از آن حاضر است. و صاحب عوالم قناعت کرده است به نقل کلام ابو الفرج به همان نحوی که ما ذکر

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۸۴.

۲. المقنعة، ص ۴۶۷؛ التهذیب، ج ۶، ص ۴۲.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۵۱.

کردیم بدون زیاده و نقصان، و عادت او جز این نیست.

و کتاب عوالم بعینه کتاب بعد است الاین که در ترتیب و مجلّدات آن تغییر داده؛ چنانچه مَهَره فن، تصریح کرده‌اند و مجلّداتی که از آن به نظر رسیده که یکی از آنها جلد مقتل است، شاهد حال است و او را در باب روز عاشورا و سال شهادت رأیی نیز نیست و کار او مطلقاً نقل است لا غیر.^۱

و اما غَرّه هلالی محَرّم و بعض شهر که از زیج استخراج شده به این تفصیل است:

۱. غَرّه رجب پنجاه و نه، روز دوشنبه است و هلال، واضح و بلند نماید.

۲. غَرّه شعبان همان سال سه شنبه و هلال معتدل نماید.

۳. غَرّه ذی حجّه سه شنبه.

۴. غَرّه محَرّم سال شصت چهارشنبه و هلال ممکن الرؤیه است؛ زیرا که بعد معدّل به افق کوفه یازده درجه و سی و نه دقیقه و بعد سوی یازده درجه و سی دقیقه است و عرض شمالی است. و در این گونه بعد، هلال ممکن الرؤیه است، ولی ضعیف نماید و بر این تقدیر عاشورا جمعه خواهد بود.

۵. غَرّه رجب سال شصتم شنبه و ماه ناقص است.

۶. غَرّه ماه شعبان یکشنبه است.

۷. غَرّه ذی حجّه سنّه شصت شنبه است.

۸. هلال محَرّم سنّه شصت و یک در شب یکشنبه ممکن الرؤیه است؛ زیرا که بعد معدّل ۱۱ درجه و ۱۲ دقیقه و بعد سوی ۱۱ درجه و ۵۴ دقیقه است و بعد معدّل با عمل انحراف ۹ درجه و ۵۶ دقیقه است و عرض شمالی است. و شاهزاده فاضل فرهاد میرزا نیز در جام جم به اعتماد به استخراج میرزا حسن منجم یکشنبه را غَرّه گرفته.

فصل پنجم

بعد از تعیین هلال بر حسب استخراج گوییم: ایامی که مفید^۲ در ماه رجب و شعبان و

ذی حجّه از سنّه شصت و محرم از سنّه شصت و یک یاد کرده، بر حسب استخراج با سال پنجاه و نهم و شصتم مطابق است نه با سال شصتم و شصت و یکم.

و تفاوتی که هست فقط در ماه شعبان است که بنا به فرموده مفید، باید ماه رجب تمام و غره شعبان چهارشنبه باشد و بر حسب استخراج غره شعبان سه شنبه و جمعه چهارم. و صاحب حبیب السیر نیز روز جمعه چهارم شعبان را روز ورود حضرت سیدالشهدا بر مکه یاد کرده و تفاوت در غره یک ماه - آن هم به یک روز - سهل امری است.^۱

پس از این تطابق و توافق، مظنون آن است که سال شهادت، همان سنّه شصت هجریه است و غره محرم چهارشنبه و عاشورا جمعه است. و اختلاف در روز جمعه و شنبه مبنی است بر اختلاف در رؤیت هلال محرم. و هلال در شب چهارشنبه بر حسب نجوم نیز ضعیف نماید، چنانچه گذشت. و به این قرار، ایام مذکوره در ماه رجب و شعبان و ذی حجّه، یعنی روز خروج آن حضرت از مدینه و ورود به مکه و شهادت جناب مسلم مطابق با استخراج شود و در این مسئله عجبی نیست که غالب مورّخین، سال شهادت را شصت و یک دانند، ولی روزهایی که تعیین کرده اند، مطابق سنّه پنجاه و نهم و شصتم باشد؛ زیرا که مأخذ کلام مورّخین غالباً راجع به یک دو نفر است و مأخذ کلام متأخرین کلمات متقدّمین است.

فصل ششم

از آنچه ذکر کردیم معلوم شد که قول به این که روز عاشورا دوشنبه بوده، بی وجه صرف است و علاوه بر این که روایتی بر آن نیست، درایت نیز مکذّب آن است. ولی ما محض برای تأکید مدّعا متوجّه ذکر دلیل اثبات و ردّ آن می شویم و می گوئیم:

بعضی تمسّک جسته اند در اثبات این که روز عاشورا دوشنبه بوده به عبارت: المقتول فی يوم الإثنين یا المقتول فی يوم الجمعة أو اثنین به عبارت تردید که در زیارت معروف به زیارت مفجعه وارد است و همچنین تمسّک می توان کرد به عبارت: بأبی

من عسکره يوم الاثنين نهياً، یعنی: پدرم فدای کسی باد که لشکر او در روز دوشنبه غارت شد.

و این عبارت را از ابی مخنف از قول جناب سکینه و از یهوفاز قول جناب زینب نقل کرده‌اند که جناب سکینه در روز عاشورا بعد از وقوع شهادت یا جناب زینب در روز یازدهم وقت عبور از قتلگاه در ضمن ندبه و نوحه که بر آن حضرت کرده‌اند، فرموده‌اند.

و صاحب نسخ التواریخ از جانب قائلین مزبور تمسک می‌نماید به این حدیث:
صم الدهر جميعاً إلا في العیدین؛ لأنَّ الحسین قتل في يوم الجمعة أو الاثنين.

یعنی: روزه بدار تمام سال را مگر دو روز عید را؛ زیرا که حضرت سید الشهدا روز جمعه یا دوشنبه شهید شده.

و صاحب نسخ تأویل می‌کند این حدیث را موافق همان تأویل که برای فقره زیارت کرده‌اند که روز دوشنبه اشاره است به روز وفات حضرت ختمی مرتبت که روز ابتدای مظلومیت اهل بیت اطهار است و روز جمعه به روز حقیقی شهادت، و الا تردیدی که مبنی بر جهل باشد از معصوم روا نیست.

حقیر گوید: اما زیارت مفجعه که بر افواه عوام افتاده از زیارت مأثوره، از ائمه هدا نیست و در هیچ یک از کتب معتبره زیارات ذکرى از آن نشده، بلکه زیارت مزبوره، تلفیق کرده شخص مجهولی است و اگر تألیف یکی از علمای معتبر بودی، لابد در کتب مزارات ذکر آن را نمودندی؛ چنان که امثال و نظایر آن را ضبط کرده‌اند. پس تمسک به آن بی‌وجه صرف و تأویل، فرع ثبوت است. و فقره ندبه مأثوره از حضرت زینب یا جناب سکینه مرسلاً روایت شده و علاوه بر آن وجهی برای تعیین روز مصیبت در همان روز واقعه و ذکر آن متصور نیست، مگر آن که آن روز را خصوصیتی باشد از قبیل مطابقت با روز مصیبتی دیگر و امثال آن. و اگر چه در این مقام تطابق روز این داهیة کبرا یا روز وقوع مصیبت عظمای رحلت حضرت خاتم الانبیاء می‌تواند موجب یادداشت کردن روز مزبور بشود، ولی ظاهراً در این موقع مناسب‌تر این بود که عوض يوم الاثنين تصریح به روز وفات حضرت پیغمبر بفرماید

که اوضح در بیان و اشد در تأثر و تحسّر است. ولی چون روایت مرسل است و با دلّه قویّه که معارض آن هستند مقاومت ننماید، باید طرح یا تأویل کرد.

و اما حدیثی که صاحب نسخ ذکر کرده، از غرائب اخبار است و در هیچ یک از کتب معتبره به نظر نرسیده. حتّی در وسائل و مستدرکات آن که اجمع کتب اخبار است، اثری از آن خبر نیست و گذشته از آن، تعلیل نهی از صوم در عیدین به این که حضرت سید الشهداء روز جمعه یا دوشنبه شهید شده، غیر مفید و نابه جاست و آنچه حقیر از السنه و افواه شنیده، این است که حدیث مزبور، به این نحو است:

لا تصوموا العیدین، ولا تبارکوا الاثنین؛ فَإِنَّ الْحُسَيْنَ قَتَلَ فِي الْاِثْنَيْنِ .

و حدیثی به این مضمون نیز در کتب اخبار دیده نشده.

بلی در کتاب مبارک کافی حدیثی نقل کرده از حضرت امام رضا علیه السلام و حدیث این

است:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا علیه السلام عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَا وَمَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ، فَقَالَ: عَنْ صَوْمِ ابْنِ مَرْجَانَةَ تَسْلَنِي. ذَلِكَ يَوْمُ صَامِهِ الْأَدْعِيَاءُ مِنْ آلِ زِيَادَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ هُوَ يَوْمُ يَتَشَامُّ بِهٖ آلُ مُحَمَّدٍ وَ يَتَشَامُّ بِهٖ أَهْلُ الْإِسْلَامِ، لَا يَصَامُ وَ لَا يَتَبَرَّكُ بِهٖ، وَ يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ يَوْمُ نَحْسِ قَبْضِ اللَّهِ فِيهِ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهٖ وَ مَا أُصِيبَ آلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا فِي يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَتَشَامُّنَا بِهٖ وَ تَبَرَّكُ بِهٖ عَدُوْنَا، وَ يَوْمُ عَاشُورَا قَتَلَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ تَبَرَّكُ بِهٖ ابْنُ مَرْجَانَةَ... الْحَدِيثُ^۱.

و خلاصه ترجمه اش این است که: روز عاشورا روزی است که اولاد زنا از آل زیاد آن را روزه داشتند؛ به جهت قتل سید الشهداء. و روز دوشنبه روز نحسی است که آن روز حضرت خاتم الانبیا رحلت نمود و بر آل محمد مصیبتی نرسیده مگر روز دوشنبه، پس ما آن را بدشگون شمردیم و دشمنان ما آن را مبارک شمردند و روز عاشورا شهید شد در آن سید الشهداء و مبارک شمرد آن را پسر مرجانه و بدشگون شمرد آن را آل محمد... الخ.

و در باب سابق نیز بعض فقرات این حدیث ذکر شد.

و در این حدیث ابدأً ذکر می‌از این نیست که روز عاشورا چه روزی بوده یا این که روز دوشنبه بوده؛ بلکه می‌توان گفت که روز دوشنبه و عاشورا را جدا جدا شمردن و هر یک را منحوس دانسته و هر کدام را علتی جداگانه ذکر کردن، دلیل این است که روز عاشورا دوشنبه نبوده. و اگر شهادت نیز در آن روز بودی، احقّ و اولی آن بود که وقوع شهادت در آن روز را نیز ضمیمه به وقوع رحلت در آن روز کرده و جهت شئام را مؤکّد فرمودی.

و ایضاً مؤکّد همین معنی است اخباری که در شئام روز دوشنبه وارد شده و در باب اول ذکر گردید که همه آن اخبار با وجود ورود آن در بیان شئام آن روز، خالی است از تعرّض بر وقوع شهادت نیز در آن روز.

فصل هفتم: در ذکر موضع شمس در روز عاشورا

۱. موضع شمس در دهم محرم سنّه شصت به طول کوفه موافق زیج هندی، صفر درجه و سی و هشت دقیقه عقرب است.

۲. در عاشورای سنّه شصت و یک، نوزده درجه و بیست دقیقه میزان است.

و در کتاب جام جم چون سال شهادت را سنّه شصت و یک گرفته، موضع شمس و سایر کواکب را نیز در عاشورای همان سال بنا به استخراج میرزا حسن منجم ضبط کرده. هر که خواهد رجوع نماید.

و آنچه قابل تعرّض است، این است که در جام جم گوید:

قدمای منجمین، موضع شمس را در روز عاشورا، بیست و یک درجه میزان تشخیص داده‌اند، ولی استخراج میرزا حسن منجم ۱۹ درجه و ۲۰ دقیقه میزان است.

و در کتاب مقتل که تألیف آن مؤخر از تألیف جام جم است گوید که:

موضع شمس ۲۱ درجه میزان است؛ چنانچه استادان قدیم به زیجات و منجمین عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه با زیج محمد شاهی به دقت تمام استخراج کرده‌اند -انتهی-.

و حق همان است که گفتیم که موضع شمس در عاشورای سنه شصت و یک، نوزده درجه و بیست دقیقه میزان است بر حسب استخراج از زیج هندی.

تنبيه: در محرم سنه ۱۳۲۵ حقیر در این باب رساله مختصره تألیف کرد که در بعض روزنامه‌های آن زمان درج شد؛ چنانچه در اول رساله نیز اشعاری بر آن شد. در این تاریخ مجدداً اعاده نظر بر رساله مزبوره کرده و استخراج را به همراهی استاد فاضل، میرزا عبد العلی ابن المرحوم المولی احمد الکاوکانی التبریزی از سر گرفت و مطابق استخراجات سابقه گردید. فقط در تقویم شمس در روز عاشورا معلوم شد که یک سال سهو و تقویم سال شصت و یک در عاشورای سال شصت تصور شده بود. پس بعد از اعاده نظر و بعض تصرفات، همان رساله را در این رساله درج کرد، والله العاصم من الهفوة و الزلة.

خاتمه

و در آن دو فائده است

فائده اولی: در تعیین موضع شمس در بعض روزها از ایام عربیه

چنانچه بر همه معلوم است، مدار ایام عبادات و اعیاد اسلامیّه همه بر ایام سال‌های قمری است و سال‌های شمسی و ایام آن در احکام شرعیّه ابدأً مناط و معتبر نیست، مگر در ایام معدوده از ایام فرسیّه و رومیّه که بالاستقلال در آنها بعض احکام شرعیّه وارد شده و مسئله نسیء از احکام جاهلیت است. لهذا تعرّض بر ایام شمسی، محض تفنّن و مزید اطلاع خواهد بود و اگر چه موضع شمس در یوم ولادت با سعادت و غیره در ابواب سابقه مذکور گردید، ولی در این مقام محض اجتماع شمل و بی‌نیازی از مراجعت به اوراق سابقه، تمام مقصود را متعرّض می‌شود. لهذا گوییم:

۱. موضع آفتاب در ۱۷ ربیع الاول سنه ۵۴ قبل از هجرت به افق مکه نوزده درجه و پنجاه و یک دقیقه ثور است.

و در ۱۷ ربیع الاول سنه ۵۳ که سال تولّد به قول مشهور است، هشت درجه و یازده دقیقه ثور.

۲. در روز شنبه بیست و هفتم هلالی رجب از سال چهاردهم قبل از هجرت،

چهارده درجه و چهل و نه دقیقه سرطان.

و در بیست و هفتم وسطای رجب از سال سیزدهم چهار درجه و چهار دقیقه سرطان.

۳. در غرّه وسطای محرم اول هجرت که مبدأ تاریخ هجری است، در بیست و چهار درجه و پانزده دقیقه سرطان.

۴. اولین تحویل شمس به حمل که بعد از هجرت واقع شده، در دوازدهم وسطای شهر رمضان سنه اول هجرت است.

۵. در روز دوشنبه هیجدهم هلالی ذی حجه سنه دهم هجری که عید غدیر است، در ۲۷ درجه و ۳۵ دقیقه حوت و چهارشنبه بیستم اول حمل است.
و در بیست و چهارم ذی حجه سال ۲۳ که ایام قتل خلیفه ثانی است یازدهم عقرب.

و در ۱۸ وسطای ذی حجه سنه ۳۵ که روز بیعت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بعد از قتل خلیفه سیم اواخر جوزاست؛ یعنی در ۱۸ حسابی ۲۷ و در ۱۹ حسابی ۲۸ جوزاست.

۶. و در عاشورای سنه شصت، اول عقرب و در عاشورای سنه شصت و یک، نوزدهم میزان است؛ چنانچه سابقاً ذکر شد.

فائده دوم

علامه مجلسی در جلد چهاردهم بعد حدیثی نقل کرده از معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام در ذکر بعض فضایل روز نوروز فرس و شیخ طوسی نیز در مصباح عبادتی برای آن روز روایت کرده و در اذهان چنان جاگیر شده که مراد از نوروز روز انتقال شمس است به حمل که آن را در اصطلاح نوروز سلطانی خوانند.

لهذا پاره‌ای فقرات حدیث معلی بن خنیس را که متعلق به مقصود ماست، نقل می‌نمایم و هر کس طالب تفصیل باشد به بحر رجوع نماید.

و حدیث این است: معلی بن خنیس گوید:

شرقیاب شدم از حضور در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روز نوروز. آن حضرت فرمودند که: آیا می‌شناسی این روز را؟

عرض کردم: فدایت شوم! امروز روزی است که عجم آن را تعظیم نمایند و برای همدیگر هدیه می‌فرستند.

آن حضرت فرمود که: نیست این مگر به جهت امری قدیم که من تفسیر می‌نمایم برای تو.

پس فرمود: روز نوروز، آن روزی است که خداوند گرفت در آن روز میثاق از بندگان خود که عبادت او را نمایند.

تا این که می‌فرماید:

و روزی است که جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و روزی است که حمل نمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را بر دوش خود که بت‌ها را از پشت بام مکه برانداخت و روزی است که امر فرمود پیغمبر اصحاب خود را که بیعت نمایند به علی علیه السلام به امیر المؤمنین بودن. و آن روزی است که بیعت شد بر امیر المؤمنین علیه السلام بیعت دوم - منظور روز خلافت ظاهری است - و آن روزی است که ظفر یافت آن حضرت بر اهل نهروان و ذوالثدیه راکشت و آن روزی است که قائم ما در آن ظهور می‌نماید.

تا این که فرمود: حفظ کرد آن روز را عجم و ضایع کردید شما آن را و فرمود که: پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل از پروردگار خود سؤال کرد که چگونه زنده می‌کند آن قومی را که خارج شدند (اشاره است به آیه شریفه که جماعتی را که از ترس مرگ خارج شدند و خداوند حکم فرمود که بمیرند و مردند، پس به دعوت پیغمبری زنده شدند). پس وحی فرمود خدا که آن پیغمبر آب بپاشد بر آنها در این روز و آن اولین روز است از سال فرس، پس زنده شدند و آنها سی هزار نفر بودند و به این جهت آب پاشیدن در نوروز سنت شد... تا آخر حدیث.^۱

و در ایام مذکوره در این حدیث شریف چهار روز معین التاریخ هست:

اول روز مبعث، یعنی بیست و هفتم رجب؛ دوم روز هیجدهم ذی حجه از سنه

دهم هجرت؛ سیم نظیر همان روز از سنه ۳۵ که روز بیعت ظاهری است؛ چهارم روز ظفر یافتن بر اهل نهروان و باید وقوع این وقایع مهمه همه در اول سال فرس باشد. و ممکن است که مقصود از روزی که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، روز بیست و هفتم رجب نباشد؛ زیرا که نزول جبرئیل بر آن حضرت در روز مزبور برای تبلیغ امر بر اظهار نبوت بوده نه اولین نزول حقیقی؛ بلکه قبل از تاریخ مزبور نیز جبرئیل بر آن حضرت نازل می شد و بنا بر این فرض، سه روز دیگر باقی خواهد بود و در هر حال ممکن نیست که مراد از روز اول سال فرس روز تحویل آفتاب به حمل باشد. و ما بر حسب استخراج معین کردیم که موضع شمس در بیست و هفتم چهارده سال به هجرت مانده، اواسط سرطان و سیزده سال مانده، چهارم سرطان بوده تقریباً. و در هیجدهم ذی حجه سنه دهم هجرت در بیست و هفتم حوت بوده تقریباً و در نظیر همان روز از سال سی و پنج اواخر جوزا. پس روز تحویل آفتاب به حمل نمی تواند مقصود امام باشد؛ تفاوت سنین شمسی و قمری در سی و سه سال می شود تقریباً نه کمتر از آن. پس در ۱۸ ذی حجه سال دهم هجرت که موضع آفتاب معین است، آفتاب به همان محل عود نمی کند مگر بعد از سی و سه سال تقریباً.

این است خلاصه تحقیقات عاجزانه و محصول تتبعات ناقصه ناچیزانه که با اختلال حال و توزع بال و انقلاب دهر و محاصره شهر به رشته تحریر کشیده شد و چه مناسب است رباعی طالب آملی:

شوری است نهاده سر چه در شهر و چه ده بر قوس قزح زمانه می بندد زه
دارد به سر ایام یکی فتنه که باز ابروی کمان می جهد و چشم زره
و اگر محققان فاضل و مدققان کامل خورده گیرند و بر خطایی واقف شوند، حق به جانب ایشان خواهد بود؛ زیرا که: «کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟». و فراغ از تألیف واقع شد در شهر رمضان سنه هزار و سیصد و بیست و نه و دو ماده تاریخ به ذهن فاتر رسید:

یوم مولد النبیین ۱۳۲۹

ولادت رسول حق هفدهم ربیع الاول ۱۳۲۹

منابع و مأخذ

١. إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب عليه السلام؛ أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي، دار الأضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ ق.
٢. إعلام الوری بأعلام الهدى؛ أمين الإسلام أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسي، تصحيح: علی أكبر الغفاري، دار المعرفة، بيروت، ١٣٩٩ ق.
٣. إقبال الأعمال؛ السيد رضي الدين علي بن موسى بن جعفر بن طاووس، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، رجب ١٤١٦ ق.
٤. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالمفيد، ترجمه و شرح: سيد هاشم رسولى محلاتى، انتشارات علمية اسلاميه.
٥. الاستيعاب في معرفة الأصحاب؛ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي، تحقيق و تعليق: الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
٦. الغصلا؛ الشيخ الصدوق، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
٧. السرائر؛ ابن الإدريس الحلّي، قم: جماعة المدرسين، الطبعة الثانية، ١٤١٠ ق.
٨. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية؛ علي بن يوسف الحلّي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مكتبة آية الله المرعشي العامّة، الطبعة الأولى، قم، ١٤٠٨ ق.

٩. الفخري في الآداب السلطانية و الدول الإسلامية، محمد بن علي بن طباطبا المعروف بابن الطقطقي، المطبعة الرحمانية بمصر.
١٠. الفضائل لابن شاذان؛ منشورات المطبعة الحيدرية و مكتبتها في النجف الأشرف، ١٣٨١ق.
١١. الكافي؛ الشيخ الكليني، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨ق.
١٢. الكامل في التاريخ؛ ابن الأثير، نشر دار الكتاب العربي، الطبعة السادسة، بيروت.
١٣. المبسوط في فقه الإمامية؛ الشيخ الطوسي، تحقيق: محمد تقى الكشفي، طهران: مكتبة المرتضوية، ١٣٨٧ق.
١٤. المحاسن؛ أحمد بن محمد بن خالد البرقي، التحقيق: السيد جلال الدين الحسيني، طهران: دار الكتب الإسلامية.
١٥. المختصر في أحوال البشر؛ تأليف الملك المؤيد عماد الدين إسماعيل أبي الفداء، المطبعة الحسينية، الطبعة الأولى.
١٦. المراسم العلوية في الأحكام النبوية؛ الشيخ أبو علي حمزة بن عبد العزيز الديلمي، تحقيق: السيد محسن الحسيني الأميني، نشر المعاونة الثقافية للمجمع العالمي لأهل البيت (عليه السلام)، قم، ١٤١٤ق.
١٧. المقنعة؛ الشيخ المفيد، تحقيق: جماعة المدرسين، قم، ١٤١٠ق.
١٨. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى؛ الشيخ الطوسي، طبعة دار الأندلس، بيروت (أوفست، منشورات قدس، قم).
١٩. إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون الشهير بالسيرة الحلبية؛ علي بن برهان الدين الحلبي، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، الطبعة الأولى، ١٣٨٤ق.
٢٠. بحار الأنوار؛ الشيخ محمد باقر المجلسي، الطبعة الثالثة المصححة، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ق.

٢١. تاريخ ابن خلدون؛ عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الخضرمي المغربي، مؤسسة جمال للطباعة والنشر، بيروت.
٢٢. تاريخ أبي الفداء؛ ٣ جلد، بدون مشخصات.
٢٣. تاريخ الخيس في أحوال أنفس نفيس؛ الشيخ حسين بن محمد بن الحسن الدياربكري، مؤسسة شعبان للنشر والتوزيع، بيروت.
٢٤. تاريخ يعقوبي؛ أحمد بن أبي يعقوب بن وهب الكاتب المعروف بابن واضح الأخباري، دار العراق، بيروت، ١٩٥٥ م.
٢٥. تاريخ حبيب السير؛ غياث الدين بن همام الدين الحسيني المدعو بخواندмир، مقدمه جلال الدين همایی، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران، ١٣٣٣ ش.
٢٦. تاريخ الطبري؛ أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، الطبعة الأولى، المطبعة الحسينية، القاهرة.
٢٧. تذكرة الفقهاء؛ العلامة الحلبي، نشر المكتبة الرضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٢٨. ترجمه آثار الباقيه ابوريحان بيروني؛ مترجم: اكبر داناسرشت، چاپ سوم، امير كبير، تهران، ١٣٦٣ ش.
٢٩. ترجمه تقيوم التواريخ مصطفى بن عبد الله جلي معروف به حاجي خليفه؛ مترجم: ناشناخته، تصحيح: ميرهاشم محدث، احياء كتاب، تهران، ١٣٧٦ ش.
٣٠. تفسير الفخر الرازي؛ الإمام محمد الرازي، قدّم له الشيخ خليل محيي الدين الميسي، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٥ ق.
٣١. تقريب التهذيب؛ ابن حجر العسقلاني، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، بيروت، ١٤١٥ ق.
٣٢. تهذيب الأحكام؛ الشيخ الطوسي، تحقيق: السيد حسن الخراسان، تصحيح: الشيخ محمد الآخوندي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الرابعة، ١٣٥٦ ش.
٣٣. حياة الحيوان الكبرى؛ كمال الدين محمد بن موسى الدميري، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٤٢٠ ق.

٣٤. ذخائر العقبي في مودة أهل القربى؛ أحمد بن عبد الله الطبري، مكتبة القدسي، قاهره، ١٣٥٦ق.
٣٥. روضة الواعظين؛ محمد بن الفتال النيسابوري، تحقيق: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان، منشورات الرضي، قم.
٣٦. غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع؛ ابن زهرة الحلبي، تحقيق: الشيخ إبراهيم البهاري، نشر مؤسسة الإمام الصادق، مطبعة الاعتماد، الطبعة الأولى، قم، محرم الحرام، ١٤١٧ق.
٣٧. قاموس الأعلام؛ شمس الدين سامي، استامبول، ١٨٠٨م.
٣٨. مقام ذخّر و صمصام بتار؛ شاهزاده حاج فرهاد ميرزا معتمد الدوله، تصحيح و حواشي: سيد محمود محرمي زرندي، اسلاميه، تهران، ١٣٩٤ق.
٣٩. كشف الغمة في معرفة الأئمة؛ علي بن عيسى بن أبي الفتح الإربلي، مطبعة دار الأضواء، نشر دار الاضواء الطبعة الثانية، بيروت، ١٤٠٥ق.
٤٠. كمال الدين و تمام النعمة؛ الشيخ الصدوق، تحقيق: علي أكبر الغفاري، نشر مؤسسة النشر الإسلامية التابعة لجماعة المدرسين، قم، ١٤٠٥ق.
٤١. كنز الفوائد؛ العلامة ابن الفتح محمد بن علي الكراجكي، مكتبة المصطفوي، الطبعة الثانية، قم، ١٤١٠ق.
٤٢. مجمع البيان في تفسير القرآن؛ الطبرسي، تحقيق: جمع من العلماء و المحققين، نشر مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، بيروت، ١٤١٥ق.
٤٣. مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة، دار القاري، الطبعة الأولى، بيروت، ١٤٢٢ق.
٤٤. مروج الذهب؛ أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي، شرح: عبد الأمير علي مهنا، مؤسسة العلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤١١ق.
٤٥. مسار الشيعه في مختصر تواريخ الشريعة؛ الشيخ المفيد، تحقيق: الشيخ مهدي النجفي، مطبعة دار المفيد، الطبعة الثانية، بيروت، ١٤٢٤ق.
٤٦. مصباح المتجهّد؛ الشيخ الطوسي، نشر مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى، بيروت، ١٤١١ق.

٤٧. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول؛ كمال الدين محمد بن طلحة الشافعي، تحقيق: ماجد أحمد العطية، الطبعة الأولى، بيروت، ١٤٢٠ ق.
٤٨. مقتل الحسين؛ الخوارزمي، تحقيق: الشيخ محمد السماوي، منشورات مكتبة المفيد، إيران، قم.
٤٩. مناقب آل أبي طالب؛ ابن شهر آشوب، تحقيق: لجنة من الأساتيد، النجف الأشرف، مطبعة: محمد كاظم العبدی، الطبعة ١٣٧٦ ق.
٥٠. ناسخ التواريخ؛ ميرزا محمد تقی سپهر، کتابفروشی اسلامیّه، تهران، ١٣٥١ ش.